

جمع بندی طلایی

آرایه‌های ادبی

ویژه کنکور ۹۹

نشر و کپی آزاد!

مؤلف:

امید میران



مبحث: آرایه‌های ادبی

تشبیه

همانند کردن یا ادعای همانندی بین دو یا چند چیز که در یک یا چند ویژگی مشترک باشند

تشبیه ۴ رکن دارد:

۱)مشبه: چیزی یا کسی که آن را تشبیه می کنیم.

۲)مشبه به:چیزی یا کسی که مشبه را به آ» مانند می کنیم

۳)ادات تشبیه:واژه ای که نشان دهنده ی پیوند و رابطه ی شباهت است

۴)وجه شبه:ویژگی یا ویژگی هایی که بین رکن ها ۱و ۲ مشترک است

کُ با به عبارتی وجه شبه ،همان دلیل شباهت است

نکات

کُ در تشبیه هیچ ترتیبِ مشخصی برای ارکان وجود ندارد.

برای تشخیص ارکان، بهترین کار ،مرتب کردن عبارت است.

کُ معمولاً بعد از ادات تشبیه،مشبه به قرار می گیرد.

مهمترین ادات تشبیه:مانند،چو،چون،چونان،چنان،به سان،بر سان،به کردار، در حکم، گویی، گفتی، گویا،انگار،پنداری،مانند،مانستی،پسوندهایِ گون-وار-وش-سا-آسا-گونه-صفت – فام

۱- «چون»و«چو» زمانی ادات تشبیه به شمار می روند که به معنای «مانند» ، «مثل» بوده و مفهوم شباهت را برسانند

کُ چو غنچه بر سرم از کوی گذشت نسیمی

که پرده بر دل خونین به بوی او بدریدم(تهری۹۸)

در اینجاچوه ارات تشبیه است

۲- «گویی،گفتی،پنداری» زمانی که ادات تشبیه هستند،دیگر فعل محسوب نمی شوند بلکه«قید»به شمار می روند

۳- نمودن اگر در معنای«به نظر رسیدن»به کار رود،ادات تشبیه است

کُ دو رکن اول را ارکان اصلی و به عبارتی«طرفین تشبیه»می گویند و تشبیه بدون حضور آنان شکل نمی گیرد اما دو رکن دیگر می توانند حذف شوند

کُ مهمترین رکن تشبیه،«مشبه به»است و به عبارتی از طریق آن میتوان وجه شبه را یافت!

وجه شبه،ویژگی بارز مشبّه به است

کُ گاهی تشبیه در بیت پنهان است و باید از طریق معنی به آن پی

ببریم،میتوان گفت که در تشخیص آرایه ی تشبیه ،«قصد ونیت» شاعر یا نویسنده و رخ دادن اتفاق تشابه مهم است.

کُ اگر کساد شکر بایدت دهن بگشای

ورت خجالت سرو آرزو کند بخرام(تهری۹۱)

مشبه:سفن یار – مشبه به:شکر

کُ نوع دوم تشبیه،تشبیه بلیغ یا فشرده است

تشبیه بلیغ،تشبیهی دو رکنی است که تنها«مشبّه» و «مشبّه به» دارد و خود بر دونوع است:

۱- بلیغ اسنادی: که در قالب یک جمله ی اسنادی می آید و در آ» مشبّه ومشبّه به با فعلی اسنادی به هم نسبت داده می شوند.

۲- بلیغ اضافی: همان اضافه ی تشبیهی است که در قالب یک«ترکیبِ اضافی» می آید و در آن یکی از طرفین تشبیه(مشبه،مشبه به)به دیگری اضافه می شود

کُ در اضافه ی تشبیهی،اصولاً در ابتدا مشبّه به قرار می گیرد و سپس مشبّه می آید اما در بعضی موارد عکس موضوع رخ می دهد.یعنی ابتدا مشبّه قرار می گیرد و سپس مشبّه به:
لِب لعلِ اِخالِ هندو
کُ اضافه ی تشبیهی دو شرط اساسی دارد:

۱- ترکیب مورد نظر باید یک ترکیب اضافی باشد

۲- بین اجزا رابطه ی شباهت برقرار باشد.به عبارتی میتوان گفت که هر ترکیب اضافه ای، اضافه ی تشبیهی نیست! مثلاً درختِ بلند

مثال

کُ سرو رفتاری صنوبر قامتی

ماه رخساری ملایک منظری (تهری۹۷)

کُ رفتار، مثل سرو / قامت مثل صنوبر / رفتار مثل ماه / منقر مثل ماه

کُ مرا دلی است گرفتار عشق دلداری

سمن بری،صنمی،گلرخی، جفاکاری (تهری۹۷)

کُ دلداری مثل سمن / دلداری مثل صنم / دلداری شبیه گل

کُ همای فری طاووس حسنی و طوطی نطق

به گاه جلوه گری چون تذرو رفتاری (تهری۹۷)

کُ همای فری: تشبیه او به هما / طاووس حسنی: تشبیه به طاووس / طوطی نطق: نطق مثل طوطی / تذرو رفتاری: تشبیه رفتار او به تذرو

کُ صد خار بلا از دل دیوانه ما خاست

هر روز که بی ساقی گل چهره نشستیم(ریاضی۹۳)

کُ قار بلا / گل پوره

کُ ای سیل اشک خاک وجودم به باد ده

تا به دل کسی ننشیند غبار من (ریاضی۹۳)

کُ سیل اشک

کُ من آن شهرم که سیلاب محبّت ساخت ویراتم

تو آن گنجی که در ویرانهٔ دل ها وطن داری (انسانی۹۴)

کُ من آن شهرم/سیلاب محبّت/تو آن کنهی اویرانهٔ دل ها

زبان وادبیات فارسی

ادبیات به سبک امید میران

استعاره

ا در لغت به معنی قرض گرفتن و به عاریت گرفتن است. اما در آرایه های ادبی یعنی به کاربردن یک واژه به جای واژه ای دیگر به دلیل شباهت در یک یا چند ویژگی مشترک ویا به عبارتی ساده تر استعاره تشبیهی است که در آن یکی از طرفین تشبیه(مشبّه،مشبّه به)حذف شده باشد!

کُ استعاره دو نوع دارد:

۱) استعاره نوع اول(مصرّفه)
۲)استعاره نوع دوم(مکنیه)

کُ استعاره نوع اول(مصرّفه):

کُ در نوع اول استعاره از چهار رکن تشبیه فقط و فقط«مشبه به»باقی می ماند و مابقی ارکان حذف می شوند.(متنی مشبّه)البته به شرطها و شروطها!
به شرطی که ردپا و اثری از «مشبّه» باقی مانده باشد تا بتوانیم به کمک این آثار و ردپاها به وجود«مشبّه محذوف»پی ببریم!
به عبارتی ساده تر در نوع اول استعاره مشبه به به جای مشبه بکار می رود.
ببینید:

کُ گوه جام لاله گیرد ابر لؤلؤ گسترد

باغ چون مینو نماید زاغ چون مینا شود(خارج۹۴)
لؤلؤ: استعاره از باران (باران مثل لؤلؤ است: در اینجا مشبه یعنی«باران» حذف شده است!)

کُ ما چو داده ایم دل و دیده به طوفان بلا

گو بیا سیل غم این خانه ز بنیاد ببر(زبان ۹۵)
قانه:استعاره از وجور شاعر (بان و وجور شاعر مثل قانه است)

کُ برای تشفیس این نوع استعاره ها به دلت بگوا آیا منظور از قانه در این با واقعاً قانه(مکانی برای زندگی کردن)است؟!

کُ هم چو طوق قمریان آغوش ما گستاخ نیست

جلوه ای از دور از آن سرو روان ما را بس است (انسانی ۹۵)
سرو: استعاره از یار (یار مثل سرو است)

کُ به دلت بگوا آیا منظور از سرو در این با واقعاً درفت سرو است؟!
کُ در استعاره نوع اول حتماً باید «مشبه» حذف شده باید! ونباید اصلاً در بیت و یا عبارت وجود داشته باشد! در این صورت بازهم تشبیه داریم نه استعاره.به عبارتی ساده تر میتوان گفت که تفاوت تشبیه و استعاره در این است که در تشبیه ادعای همانندی میکنیم بین دو چیز(مشبه و مشبه

ویژه کنگور۹۹

از سری پوسترهای جمع بندی

به هردو حضور دارند) اما در استعاره ادعای یکسانی و برابری می کنیم بین دو چیز(مشبه یا مشبه به،حضور دارد چون برابرند)
ببینید:

کُ بی تو ای سرو روان با گل و گلشن چه کنم

زلف سنبل چه کشم عارض سوسن چه کنم(حافظ)
سرو: استعاره از یار (یار=سرو)

کُ ماهی نتافت همچو تو از برج نیکویی

سروی نخاست چون قدت از جویبار حسن(حافظ)
تیشه قر به سرو (قر یار مثل سرو بلند است)

کُ آتش است این بانگ نای و نیست باد

هر که این آتش ندارد، نیست باد(مولوی)
آتش در معارف اول استعاره نیست! چون هر دو رکن اصلی تشبیه بکار رفته اما در مصرع دوم استعاره است چون فقط یکی از رکن ها بکار رفته

کُ گاهی شاعر استعارهٔ موجود در یک بیت را در همان بیت معرفی می کند! و میتوانیم با نگاه کردن به اطرافِ واژه! بفهمیم آن واژه استعاره از چیست.
ببینید:

کُ هنگام تنگدستی،در عیش کوش و مستی

کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را(حافظ)
کیمیای هستی: استعاره از عیش ومستی (در مصرع اول معرفی کردها)

کُ خانهٔ دل ما را از کرم عمارت کن

پیش از آن که این خانه رو نهد به ویرانی (شیخ بهایی)
قانه: استعاره از دل (با توفه به مصرع اول که در آن دل به قانه تشبیه شده است،میتوان فهمید که قانه دوم استعاره از دل است!)

کُ هراستعاره مصرّفه ای،«مجاز»هم محسوب می شود.اما بلعکش صادق نیست.

کُ استعاره نوع دوم(مکنیه):

کُ در نوع دوم استعاره فقط «مشبّه» باقی مانده و سایر ارکان حذف شده اند و مثل نوع اول باید ردپا و یا اثری از «مشبّه به محذوف» باقی مانده باشد تا بتوانیم به وجود«مشبه به محذوف» پی ببریم.میشود گفت که در استعاره ی مکنیه شاعرمشبّه را همراه با یکی از اجزا یا ویژگی های مشبّه به می آورد به عبارتی ساده تر در این نوع استعاره با نسبتی دروغین روبه رو هستیم!
ببینید:

کُ هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید

در رهگذار باد نگهبان لاله بود(حافظ)

مبحث: آرایه‌های ادبی

در اینجا «مور» همان مشبه است و «گاشتن» ویژگی یا به اصطلاح همان ردپای به جا مانده از «مشبه به مفزوف» است به عبارتی ساره تر میتوان گفت که در این بیت شاعر مور را به مانند بَزر دانسته که قابلیت گاشتن دارد.

۲- استعارهٔ مکنّیه خود به دو نوع تقسیم می شود: ۲-۱) غیر اضافی ۲-

۲)اضافی(اضافه ی استعاری)

۲-۱) **غیر اضافی**: در اینجا ویژگی ها و ردپاهای به جا مانده از «مشبه به محذوف» در قالب یک جمله یا گزاره به«مشبه» نسبت داده می شود.

👉 عاشق مستیم و عقل از خانه بیرون کرده ایم

در به در می گردد و از ما شکایت می کند (شاه نعمت الله ولی)

عقل از ما شکایت می کنرا عقل که نمی تواند شکایت کند،در واقع عقل به انسانی(مشبه به) تشبیه شده که شکایت(ویژگی وردپای مشبه به) می کند که این استعره به صورت غیر اضافی و در قالب جمله آمده است

👉 به صحرا شدم،عشق باریده بود. (بایزید بسطامی)

عشق که نمی تواند بیاردا(نسبت دروغین) در واقع عشق به باران تشبیه شده که می بارد

۲-۲) **اضافی(اضافه ی استعاری)**: در اینجا ویژگی ها و ردپاهای به جا مانده از «مشبه به محذوف» به«مشبه» اضافه می شود و ترکیبی اضافی پدید می آورد.

👉از عکس رخت دامن آفاق،گلستان

وز باد لبث خاطر عشاق،طربناک(هنر ۹۷)

دامن آفاق (آفاق که دامن نراره۱۱۱ نسبت دروغین)(آفاق به انسانی تشبیه شده که دامن راره)

👉 چشم که بر تو می کنم چشم حسود می کنم

شکر خدا که باز شد دیدهٔ بخت روشنم(ریاضی ۹۱)
دیدهٔ بخت (بخت که چشم نراره۱۱)

👉 صدای اوست به حلقوم باد می شنوید

خروش اوست که از آبخار می آید(زبان۸۹)

حلقوم باد (باد که گلو نراره۱۱۱)

👉 تفاوت اضافهٔ استعاری و اضافهٔ تشبیهی: در اضافه ی تشبیهی تشبیه به صورت واضح و مستقیم صورت می گیرد(مشبه به+مشبه یا بعکس)!
امادر اضافه ی استعاری،این تشبیه مستقیم و واضح نیست،بلکه یک ویژگی یا خصوصیت مشبه به آمده است(ویژگی،اثر یا ردپای مشبه به محذوف+مشبه):
اینرا را ببینید:

👉 طلوع باره:(طلوع،ویژگی مشبه به مفزوف + مشبه)
*** اضافهٔ استعاری

👉 لب لعل:(مشبه+مشبه به)
*** اضافهٔ تشبیهی

تشخیص.....

👉نسبت دادن ویژگی ها،اعضا،افعال ،لوازم و... انسان به غیر انسانه عبارتی ساده تر در استعاره ی نوع دوم(مکنّیه)

اگر «مشبه به محذوف» انسان باشد، «تشخیص» داریم ببینید:

👉در حیرتم از زاری تنبور که این طفل

بدخو شود آن دم که در آغوش و کنار است (هنر ۹۱)

زاری تنبور (گریستن ویژگی و صفت انسان است که به تنبور نسبت راره شده است)

👉اگر غم لشکر انگیزد که خون عشاق ریزد

من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم (حافظ)
لشکر انگیزدن غم (لشکر انگیزدن،ویژگی و عمل انسان است اها به غم نسبت راره شده است)

👉 ای ماه که در گردش هرگز نشوی لاغر

انوار جلال تو بدریده ضلالت را (مولوی)
قطاب قرار گرفتن ماه (مورد قطاب واقع شدن،یک ویژگی انسانی است که به ماه نسبت راره شده است)

👉 نظر ز روی تو خورشید بر نمی دارد

اگرچه خوب تر از خود نمی توان دید (انسائی۹۲)
خورشید نظر از روی تو بر نمی دارد (دیدن ویژگی و صفت انسان است که به خورشید نسبت راره شده است)

نکات

👉 تشخیص گاهی با نسبت دادن یک فعل انسانی به غیر انسان پدید می آید!

👉 ابر و باران و من و یار ستاده به وداع

من جدا گریه کنان، ابر جدا، یار جدا (امیرخسرودهلوی)

ایستادن و گریه کردن فعل های انسانی انرا

👉 تشخیص گاهی با نسبت دادن یک صفت انسانی به غیر انسان پدید می آید!

👉 چنگ خمیده قامت می خواندت به عشرت

بشنو که پند پیران هیجت زبان ندارد (خارج۹۵)

نسبت دادن صفت انسانی (خمیده قامت) به چنگ(نوعی ساز)

👉 مورد خطاب قرار گرفتن غیر انسان باعث ایجاد تشخیص می شود

(زیرا از بین موجودات تنها انسان می تواند منادا شود!)

👉 هر تشخیصی ، استعاره است!(در حل سوالات به درد می خورد)

زبان وادبیات فارسی

ادبیات به سبک امید میران

👉 ای صبا با بلبل خوش گوی،گوی
*** مورد قطاب قرار گرفتن صبا

می نماید لاله ی خودروی،روی (انسائی۹۴)

👉اگر موجو غیر انسان،مورد خطاب واقع شود در صورتی استعاره

مکنیه و تشخیص است که خودش استعاره از چیزی نباشد به عبارتی

ساده تر در معنای طبیعی خودش بکار رفته باشد! ببینید:

👉 در دلم چون غمت ای سرو روان برخیزد

همچو سرو این تن من بی دل و جان برخیزد (مولوی)

سرو: استعاره از یار (در اینجا تشقیص ندریم) X

👉 ای گل،به بستان می روی،وی غنچه پنهان می روی

وی سرو از قعر زمین،خوش آب کوثر می کشی (مولوی)

گل در معنای طبیعیش بکار رفته ✓

👉 استعاره های مهم در ابیات: آفتاب، خورشید، ماه، شاه،قمر،شمس، بت،

صنم، بهار، گل، سرو، صنوبر، شمشاد، غزال، آهو، شمع، پروانه: استعاره از

معشوق / بادام،نرگس:استعاره از چشم / لعل،یاقوت،شکر،قند: استعاره از لب /

دام: استعاره از زلف / شکر،گهر:استعاره از سخن / دانه: استعاره از خال /

پسته، شکر، قند، چشمه،صدف:استعاره از دهان / لؤلؤ،ژاله،تگرگ، رود، سیل،

جوی ،مروارید:استعاره از اشک / منزل، سرا، مهمانسرا، گلشن، گلزار، گلستان،

باغ، زندان، چاه، بازار، قفس، دام: استعاره از دنیا /آتش، دریا:استعاره از عشق،

خشم / شب:استعاره ازظلم وستم و جهل / چرخ، گنبد، سقف، طاق،

رواق:استعاره از آسمان وفلک / عقاب، باز، شاهین:استعاره ازشکارچی تیزبین /

حجاب، پرده، زندان:استعاره مادیات و جسم خاکی / بید:استعاره از هرچیز لرزان

/ کاه:استعاره از هرچیز بی ارزش / اکسیر، کیمیا:استعاره ازهر چیز مفید و

تعالی بخش / مس:استعاره از هرچیز بی ارزش ویا کم ارزش / زر:استعاره از

هرچیز گرانبها

مجاز

👉هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیر اصلی دارد؛ به معنای اصلی واژه، معنای حقیقی و به معنای غیر اصلی آن، معنای مجازی می گویند .کلمه ای که در معنای غیر حقیقی به کار رفته باشد، «مجاز » نامیده می شود ببینید:

👉 پیش دیوار آنچه گویی هوش دار

تا نباشد در پس دیوار گوش(سعدی)

گوش بخشی از بدن انسان است اها در این جا به پای کل بدن انسان بکار رفته است! به عبارتی ساره تر در معنای مجازی اش بکار رفته است

ویژه کنگور۹۹

از سری پوسترهای جمع بندی

نکات

👉 در مجاز معمولاً بین معنای حقیقی ومعنای مجازی رابطه ای برقرار است،وهم چنین قرینه ای به شکل لفظی یا معنوی به کاربرد مجازی کلمه یا سخن اشاره دارد

👉علاقه:پیوند وتناسبی که بین معنای حقیقی و مجازی واژه وجو دارد.که مهمترین آنها عبارتند از:

۱)علاقهٔ جزئیّه: جزئی از یک شیء به جای تمام آن به کار می‌رود.

👉ازدست وزبان کـــه برآید

کـــز عهدۀ شکرش به در آید؟ (سعدی)

دست وزبان،مجاز از کلّ وپور (دست و زبان جزئی از کل وجود انسان هستند)

۲)علاقه ی کلیّه:دقیقاً بر عکس علاقه جزئیه ؛کل یک شی به جای جزئی از آن به کار می‌رود.

👉 گر نخواهد که برآشفته شود کار جهان

دست در حلقه زلف تو کمی باید زد (خواجوی کرمانی)

دست: مجاز از انگشتان دست (انگشتان جزئی از کل دست هستند)

۳)علاقه ی محلیّه: محل چیزی به جای خود آن چیز به کار می‌رود.

👉 سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی

چه خیال ها گذر کرد وگذر نکرد خوابی (سعدی)

سر: مجاز از گلز وائریشه (سر محل تفکر، اندیشه، قمر و عزم است.)

👉 حاجت گه جملهٔ جهان اوست

محرابِ زمین و آسمان اوست (نظامی گنجوی)

پهوان: مجاز از مردمِ پهوان (مردمِ پهوان درون پهوان قرارگرفته اند!)

👉زدست ساقی ار جامی بنوشی

زمانی تن زن آنجا در خموشی(عطار)

یام: مجاز از شراب و می (شراب و می درون یام قرار دارند)

۴)علاقه ی سببیه: سبب چیزی جانشین خود آن چیز می‌شود.

👉از تو نیز ار بدین غرض نرسم

بـــا تو هم بی غرض بود نفسم (نظامی گنجوی)

نفس: مجاز از سفن (نفس (عمل بازدم) عامل سفن گفتن است)

۵)علاقه ی آلیّه: ابزاری جانشین کاری شود که با آن ابزار انجام شود.

👉 بر آشفـت عابد که خاموش باش

تو مرد زبان نیستس گوش باش (سعدی)

زبان: مجاز از سفن (زبان ابزاری است که سفن گفتن با آن انجام می‌شود)

مبحث: آرایه‌های ادبی

٦) علاقه ی لازمیّه: چیزی به دلیل همراهی دائمی با چیزی به جای آن به کار می‌رود.

☞ به خون ناحق ما را چرا نمیراند

خدای،گر سوی او خونی و ستمگاریم؟(ناصرخسرو)
فون: مجاز از کشتن (کشتن همواره با فون همراه است)

☞ آمدن دو واژه متضاد به صورت معطوف، باعث ایجاد مجاز می شود.

ببینید:

☞ هر نفس آواز عشق می رسد از چپّ و راست

ما به فلک می رویم عزم تماشا که راست؟ (مولانا)

چپ و راست،مجاز از همه یا

☞ هرگاه کلمه ای به جای کلمهٔ دیگر به کار برود، و رابطهٔ بین آن دو از نوع شباهت باشد،**استعاره مصرحه** است!(پس هر استعاره،مجاز است)

☞ در **کنایه** یک ترکیب یا عبارت در معنای غیر حقیقی خود بکار می رود و هر دو معنی آن میتوانند پذیرفتنی باشد اما در مجاز،یک واژه در معنای غیرحقیقی خود بکار می رود و تنها معنیِ مجازی(یا غیر حقیقی)آن مورد نظر و پذیرفتنی است.

☞ مجازهای پرتکرار و مهم:

زه‌ره،جگر: جرأت / دل : سینّه / خاک:سرزمین،گور / انسان : گل، خاک: انسان / چمن:باغ،چمنزار،بوستان / قلم، کلک، خامه: نوشته،شعر / جهان، عالم، دنیا، شهر:مردم / جام، ساغر، پیاله:شراب ومی / خدنگ، گز:تیر / سر:فکر واندیشه، قصد و آرزو / نگین:انگشتر / دم:سخن،لحظه،زبان / شمشیر:جنگ

کنایه.....

☞ یعنی«پوشیده سخن گفتن»!
وبه عبارتی ساده تر به کار بردن عبارتی که دو معنی دارد،یکی نزدیک و دیگری دور که البته منظور گوینده و یا نویسنده همان معنی دور است و در ضمن معنی نزدیک همانند پُلی است که ما را به معنی دور می رساند
ببینید:

☞ رنگ پردین:کنایه از ترسیدن

نکات

☞ کنایه را با مجاز قاطبی نکنیم!
در کنایه معمولاً با یک عبارت روبه رو هستیم که دو معنی دارد و هر دو معنی قابل قبول است اما در مجاز فقط معنای مجازی کلمه قابل قبول است!

☞ کنایه را ایهام اشتباه نگیریم!
کنایه معمولاً در یک عبارت رخ میدهد اما ایهام در یک واژه و در ضمن یک عبارت کنایبی معمولاً در هر جایی کنایه است اما یک واژه ممکن است در یک بیت ایهام داشته باشد ولی در بیتی دیگر ایهام نداشته باشد

☞ گاهی به جای پرداختن به خودِ موضوع، نشانه ها یا ویژگی هایی از آن موضوع را بیان می کنیم که این یکی از رایج ترین شکل های ساختن کنایه است.
ببینید:

☞ سپر انداختن:کنایه از تسلیم شدن (انراقتن سپر از نمونه ها و نشانه های شکست فورون است)

☞ کنایه ممکن است در یک صفت ایجاد شود!
اگرچه معمولاً کنایه ها در جملات،مصدرها و یا فعل ها ایجاد می شود.به طور کلی تر میتوان گفت که کنایه ممکن است در یک واژه رخ دهد البته به شرطی که بتوان آن را به صورت یک عبارت فعلی تفسیر کرد!
ببینید:

☞ زور زرد:کنایه از شرمندره (روی زرد شدن)

☞ بر باد رفته:کنایه از نابود شده (بر بار رفتن)

☞ توجه داشته باشید که هر ضرب المثلی، کنایه است!

مثال

☞ سبک سر بودن (قارچ ۹۳)

☞کنایه از نارانی ومقاومت

☞ پرده دریدن (تبریی ۹۸)

☞کنایه از آشکارساختن

☞ عنان را گران کردن (فارسی۱)

☞کنایه از توقف کردن

☞ سپید دست بودن (قارچ ۹۳)

☞کنایه از بشنگی و سفاوت

☞ سیه کاسه بودن (قارچ ۹۳)

☞کنایه از بُفل

☞ تروش بودن (قارچ ۹۳)

☞کنایه ازبداق بودن

☞ روشن شدن چشم (قارچ ۹۳)

☞کنایه از شاد شدن

☞ کبادۀ چیزی را کشیدن (فارسی ۳)

☞کنایه ازاعای چیزی داشتن

☞ گل از خار برآوردن= خار از پا در آوردن=پای از گل در آوردن (قارچ ۹۳)

☞کنایه از رفع کردن مشکل

تلمیح.....

☞ در لغت یعنی به گوشهٔ چشم اشاره کردن اما در اصطلاح

زبان وادبیات فارسی

ادبیات به سبک امید میران

ادبی یعنی اشاره کردن به آیه،حدیث،مثل،اتفاق و داستان های تاریخی در ضمن کلام.
ببینید:

☞ نی حدیث راه پر خون می کند

قصه های عشق مجنون می کند(مولانا)

اشاره به ماهرای عاشقانهٔ لیلی و مهینون

نکات

☞ برای پاسخ گویی به سوالات تلمیح اولاً باید با تمامی آیات ، احادیث و اتفاقات و ماجراهای ذکر شده در متن کتاب های درسی آشنا باشید و در ضمن یک سری اتفاقات و ماجراها و احادیث خارج از کتاب ولی مشهور را هم بدانید.

☞ شاعر یا نویسند در بعضی موارد با آوردن نشانه هایی که تداعی کننده و یادآور یک داستان یا رخداد قدیمی است،آرایهٔ تلمیح را پدید می آورد.

☞ در تلمیح شاعر یا نویسنده مستقیماً به داستان یا ماجرا نمی پردازد بلکه فقط یک اشارهٔ کَلّی به ماجرا می کند.

۱۰ مهمترین شخصیت های دینی:

۱:**حضرت آدم:** خوردن از میوهٔ ممنوعه و رانده شدن به زمین

کلیرها:هوا-شیطان-گندم-رانره شدن از بهشت-روضهٔ فوان-هابیل و قابیل

۲:**حضرت ابراهیم:** در کودکی در غاری پرورش یافت، شکستن بت ها،گلستان شدن آتش نمرود بر وی،بنا کردن کعبه، زنده کردن پرنندگان،قربانی کردن فرزندش حضرت اسماعیل

کلیرها:فلیل-آتش-گلستان-نمرود-آزر-منینقی-قربانی-پهار پرنره-اسماعیل-قربانی

۳:**حضرت عیسی:** بدون پدر به دنیا آمدن(ژاره شدن از هسرت مریم بدون آنکه پری داشته باشد)،زنده کردن مردم با نفس جان بخش خود،در گهواره با مردم سخن گفتن

کلیرها:دم مسیایی-مسیح-شفا-بلبلنا(بابی که ایشان مصلوب شدند)-زنره کردن مردگان-صلیب-مریم

۴:**حضرت موسی:** مادرش او را به نیل انداخت تا از دست فرعون نجات پیدا کند،چوپانمی برای حضرت شعیب،به پیغمبری رسیدن در کوه طور(وادی ایمن)،شکافتن نیل،ید بیضاء،همراه شدن برادرش هارون با وی(به نرمی سخن گفتن با فرعون،و قولاً له قولاً لیلاً..)،عصای معروف که به ازدها تبدیل شد،سامری(مردم را به پرستیدن گوسالهٔ زرین دعوت می کرد)

کلیرها:کوه طور-سامری-پاروگران فرعون-فرعون-یریشا-نیل-پور عمران-اژدها،عصا

۵:**حضرت یوسف:**به چاه انداخته شدن توسط برادران،عزیز مصر شدن،عاشق شدن زلیخا بر ایشان،به زندان افتادن،زنان مصری با دیدن وی دستهایشان را بردیند،تعبیر خواب و نجات مصر از قحطی،بینا شدن حضرت یعقوب با لمس پیرهان ایشان

کلیرها:کنعان-پاه-برادران-اقوان-زلیفا-ترنج-زندان-عزیز هضر-پیراهن

ویژه کنکور ۹۹

از سری پوسترهای جمع بندی

۶:**حضرت نوح:**عمر هزار ساله،ساختن کشتی(از هر حیوانی یک یفت را به داخل کشتی آوردند)،غرق شدن پسر ناخلفش

کلیرها:عمر هزار ساله-کشتی-طوفان-پسر و قوم ناقلف

۷:**حضرت سلیمان:**دانستن زبان حیوانات،قالیچهٔ پرنده،پیام رسانی هدد برای ایشان،دزدیده شدن انگشتر ایشان توسط دیو،ماجراهای ایشان با بلقیس ملکهٔ شهر سبا

کلیرها:سرزمین سبا-بلقیس-هرهر-اهریمن-شیطان و دیو-انگشتر و نگین-تفت

پادشاهای-مور و ملخ - زبان پرنرگان-دستور دادن به بار

۸:**حضرت خضر:**دست یافتن به آب حیات و جاودانه شدن

کلیرها:قللمات-آب حیات-پاورانگی-آب حیوان-پشمهٔ حیوان و حیات

۹:**حضرت ایوب:**صبر بی نظیر ایشان بر بلاها، فرزند آوری در دوران کهولت کلیرها:صبر

۱۰:**حضرت صالح:**بیرون آوردن ناقه(بچه شتر)از دل کوه به اذن خدا

کلیرها:ناقه-کوه-شتر-ثمرور

۱۱:**حضرت یونس:**افتادن در دریا و بلعیده شدن توسط نهنگ و زنده ماندن کلیرها:درریا-شکم ماهی-نونگ

۱۲:**حضرت محمد:**امی بودن ایشان،معراج و گذشتن از سدره المنتهی،شق القمر،آمدن نام ایشان در کنار نام خداوند، سوگند خوردن خداوند به نام آن حضرت در قرآن،شفاعت گری ایشان در روز قیامت

کلیرها:مصطفی-قاتم الانبیاء-بنگ آمد-پیرنیل-همنشینی با خدا-سوگند خدا-سرره-براق-معراج-شق القمر

۱۳:**حضرت داوود:**آواز خواندن و کتاب معروف ایشان به نام زبور

کلیرها:زبور

۱۴:**امام علی:**بخشیدن انگشتر در رکوع،جنگاوی های ایشان در جنگ های أحد،خبیر(فتح قلعه و کندن در آن قلعه)،خوابیدن در بستر پیامبر(بیله المبیت)،گریه های شبانه بر سر چاه،یتیم نوازی،ضربت خوردن در شب قدر،مدار کردن با قاتل خودش،جنگ خندق و رفتارش با عمرو بن عبدود

کلیرها:زوالفقار-امر-قندق-قلعه فبیر-مولت فبیری-پیرر کرار-پاه-لافتی الا علی و لاسیف الا زوالفقار-گرا و انگشتر-رکوع-نگین-پاه-کوفه-ینم نوازی-قدر

۱۵:**امام حسین:**واقعهٔ کربلا و عاشورا

کلیرها:کربلا-شعیر سربربره-تشنگی-هفتار ورو تن

☞ **مهمترین شخصیت های عاشقانه:**

۱:**لیلی و مجنون:**قیس بن عامر(مهینون) از غم دور بار دیوانه شده و سر به بیابان می گذارد و در فراق یار جان می دهد.

کلیرها:لیلی-مهینون-ریوانه-سرا-ابن سلام

۲:**خسرو و شیرین:**عاشق شدن خسرو(پسر انوشیروان) بر شیرین و وجود رقیبی عشقی به نام فرهاد که خسرو برای فرهاد شرط می گذارد(گندن کوه بیستون) و در آخر رسیدن و کامیابی خسرو و ناکامی و نرسیدن فرهاد به شیرین

مبحث: آرایه های ادبی

کلیرها: فسرو- فرهار- کوه بیستون- شکر- قهر شیرین- شیریز(نام اسب فسرو)

۳: بیژن و منبژه: اسیر شدن بیژن به دست افراسیاب و زندانی شدن بیژن در چاهی عمیق و در آخر نجات یافتن بیژن به دست رستم

کلیرها: پاه- توان

۴: شیخ صنعان: عاشق شدن شیخ صنعان بر دختر تُرسا و ترک دین که در نهایت توبه میکند و مسلمان می شود.

کلیرها: ز نار- بت- صنعان- تُر سا

۵: ویس و رامین

۶: وامق و عذرا

۷: مهر و وفا

کتاب مهمترین وقایع تاریخی، افسانه ها و اساطیر:

۱: گذشتن رستم از هفت خوان، کشته شدن رستم به دست شغاد:

کلیرها: رستم- فرش- زال- سوراخ- سام- رستان- افراسیاب- سیمرغ- رستان- تهمینه- شغاد- نابردار

۲: گذشتن سیاوش از آتش، کشته شدن سیاوش به دست افراسیاب در سرزمین توران:

کلیرها: کیکاووس- کوه آتش- شاه ترکان(افراسیاب)- شاه توران- سوراخ(ناماری سیاوش)

۳: افراسیاب رویین تن

۴: پرندۀ سیمرغ

۵: ضحاک و فریدون و قیام کاوه آهنگر:

کلیرها: مار دوش- اژدها- قیام- آژی دهاک- آفریون- پرمایه

۶: داستان جنگ اسکندر با دارا(داریوش سوم):

کلیرها: آیینه اسکندری

۷: داستان نرون(امپراطور ستم پیشه رم):

کلیرها: نرون- رم- ستم و ظلم

۸: داستان بهرام:

کلیرها: گور - بهرام گور

۹: داستان حسین بن منصور:

کلیرها: علاج- اسرار- انا الف- رار

۱۰: داستان خسرو پرویز و طاق کسری

۹: جمشید و سلطنت وی:

کلیرها: پام- تفت- انگشتی

کتاب مهمترین باورها و اعتقادات عامیانه:

۱: ماه و دیوانه: دیوانه با دیدن ماه حالش بدتر می شود

۲: بریدن پلک: نشانهٔ رسیدن مهمان

۳: اجرام آسمانی: تأثیر اجرام آسمانی در سرنوشت آدمیان

کتاب مهمترین آیات و احادیث:

ادبیات به سبک امید میران

۱: «أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»

معنی: ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم؛ پس از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند و انسان آن را برداشت، برآستی او ستمگری نادان بود.

۲: «تَعَزَّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَذَلَّ مِنْ تَشَاءٍ»

معنی: هر که را بخواهی، عزیز می کنی و هر که را بخواهی ذلیل می کنی.

۳: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا إِنْ يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

معنی: هنگامی که خدا بخواهد چیزی را بیافریند، می گوید بشو، پس می شود.

۴: «أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ أَنَّهُ ظَغَىٰ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلَا لَيْنَا»

معنی: به سوی فرعون بروید؛ همانا او سرکشی کرده است و با او به نرمی سخن بگویید.

۵: «أَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمُ السُّبْحَانَ بَرَكْمُ، قَالُوا بَلَىٰ»

معنی: ایشان را بر خودشان گوه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؛ گفتند چرا!

۶: «اطلبوا العلم من المهدى الى اللحد»

معنی: از مهد تا گور دانش بجوی.

۷: «الدنيا مزرعة الآخرة»

معنی: دنیا مزرعهٔ آخرت است.

۸: «إلا بذكرِ الله تَمَطَّنُ القلوب»

معنی: دلها فقط با یاد خدا آرامش می یابد.

۹: «الدهر يومان، يومٌ لك و يومٌ عليك»

معنی: روزگار دو روز است، یک روز با تو و یک روز علیه تو.

۱۰: «اعملوا آل داود شكراً و قليل من عبادى الشكور»

معنی: ای آل داود شما شکر وستایش خدا به حای آرید. از بندگان من عدهٔ کمی شکر گزارند.

۱۱: «الصبر مفتاح الفرج»

معنی: صبر کلید پیروزی است.

۱۲: «أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ الرَّاجِعُونَ» وَ «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ»

معنی: همه از خدایم و به سوی او باز می گردیم.

۱۳: «العالم محضر الله لا تعصوا فى محضره»

معنی: دنیا محضر خداست، در محضر او گناه نکنید.

۱۴: «الله نور السماوات والارض»

معنی: خدا نور آسمان و زمین است.

۱۵: «العبد يدبر و الله يقدر»

معنی: بنده تدبیر می کند در حالی که تقدیر به دست خداست

۱۶: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»

معنی: بگو هر چیزی برحسب ذات خود عملی انجام می دهد.

۱۷: «أَمَّا الْمُؤْمِنُ إِخْوَهُ»

معنی: مومنان برادر یکدیگرند.

۱۸: «أَتَىٰ خَالِقٌ بَشْرًا مِّن طِينٍ»

معنی: من بشری از گل می آفرینم.

۱۹: «خلق الانسان من صلصالٍ كالفخار»

معنی: انسان را از گل خشکیده ای سفال مانند، آفرید.

۲۰: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّى جَاعِلٌ فِى الْاَرْضِ خَلِيفَةً»

معنی: و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت.

۲۱: «أَمَّا الْمُؤْمِنُ إِخْوَهُ»

معنی: مومنان برادر یکدیگرند.

۲۲: «وَ نَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

معنی: ما از رگ گردن به شما نزدیک تریم.

۲۳: «لَعَمْرِك أَنَّهُمْ لَفِى سَكْرَتِهِمْ يَعْهَمُونَ»

معنی: به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند.

۲۴: «كُلُّ نَفْسٍ ذٰنِقَةُ الْمَوْتِ»

معنی: هرکسی طعم مرگ را می چشد.

۲۵: «وَ أَن لِّبِئْسَ لَإِنْسَانٍ أَلًّا مَا سَعَىٰ»

معنی: و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

۲۶: «لَا تَدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْاَبْصَارَ»

معنی: چشم ها او را در نمی یابن و اوست که دیدگان ا درمی یابد.

۲۷: «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

معنی: پس آفرین بر خدا که نکوترین آفریدگاران است.

۲۸: «حَاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»

معنی: به حساب خود برسید قبل از آن که به حسابتان رسیدگی شود.

۲۹: «أَتَىٰ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

معنی: من چیزی میدانم که شما نمی دانید.

۳۰: «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا»

معنی: همهٔ روزها عاشورا و همهٔ جاها کربلاست.

۳۱: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِى»

معنی: از روح خود در او دمیدم.

۳۲: «وَ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ»

معنی: آفرینش خدا تغییر ناپذیر است.

۳۳: «وَ لَكُمْ فِى الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ» **معنی:** قصص برای حفظ حیات شماس.

۳۴: «وَ مَا رَمِيتْ إِذْ رَمِيتْ وَ لَكِنِ اللهُ رَمَىٰ»

معنی: تونبودی که می انداختی ولیکن خدا بود که می انداخت.

از سری پوسترهای جمع بندی

۳۵: «وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِىنَ قَتَلُوا فِى سَبِيلِ اللهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

معنی: کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مچندارید، بلکه آنها زنده اند و در نزد پروردگارشان رزق و روزی داده می شوند.

۳۶: «يَا مَلٰئِكَتِى قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِى وَ لى لَهُ غَيْرِى فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ»

معنی: ای فشتگانم من از بندهٔ خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد، پس آمرزیدمش.

۳۷: «لئن شكرتم لأزيدنكم»

معنی: اگر پساس گزارید، بر نعمتان می افزایم.

۳۸: «يَا مَلٰئِكَتِى قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِى وَ لى لَهُ غَيْرِى فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ»

معنی: ای فشتگانم من از بندهٔ خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد، پس آمرزیدمش.

مثال ها

کتاب خورده ست خدا ز روی تعظیم

سسوگند به روی هم چو ماهت (هنر ۸۳)

کتاب اشاره به سوگند فورون فرا به اسم فطرت معمر(ص)

کتاب از سر یک دانه گندم در نمی آری گذشت

وز برای نزهت دل باغ رضوان بایدت (زبان ۹۵)

کتاب اشاره به رانده شدن فطرت آدم از بهشت.

کتاب گوشه گیران قفس را نکهت گلشن بس است

دیدۀ کنعانیان را بوی پیراهن بس است انسانی(۹۵)

کتاب اشاره به داستان فطرت یوسف(ع)

کتاب هر که لب های تو را چشمهٔ حیوان شمرد

بی نصیب است هنوز از صفت انسانی (زبان ۹۴)

کتاب اشاره به داستان پشمهٔ آب حیات

کتاب طالب لعل توام کان که به ظلمات افتاد

طلب چشمهٔ حیوان نکند، چون نکند؟ (هنر ۹۴)

کتاب اشاره به داستان پشمهٔ آب حیات

کتاب آن چه می دانند ماتم تن پرستان، سور ماست

دار، نخل دیگران ورایت منصور ماست (ریاضی ۹۴)

کتاب اشاره به داستان حسین بن منصور هلاج

کتاب عشق کو تا گرم سازد این دل رنجور را؟

در حریم سینه افزود چراغ طور را (فارح ۹۳)

کتاب اشاره به ماجرای فطرت موسی(ع) و کوه طور

حسن تعلیل.....

آوردن دلیلی زیبا و غیر علمی برای یک پدیده و یا به عبارتی ادبی تر! حسن تعلیل آوردن علتی ادبی و ادعایی است برای امری، به گونه ای که بتواند خواننده را قانع کند. این علت سازی عموماً مبتنی بر تشبیه است و هنر آن زشت یا زیبا نمودن چیزی است. با وجود این حسن تعلیل، واقعی، علمی یا عقلی نیست ولی مخاطب آن را از علت اصلی دلپذیرتر مییابد.

نکات

در حسن ن تعلیل باید برای یک پدیده «واقعی و اتفاق افتاده» دلیلی غیرواقعی بیاوریم!

درک و معنی درست بیت برای پیدا کردن «حسن تعلیل» بیش از پیش مهم و کاربردی است

بار دیگر تأکید می کنیم، هر دلیلی، باعث ایجاد حسن تعلیل نمی شود! دلیل باید خیال انگیز، شاعرانه و غیر واقعی باشد

در حسن تعلیل پیدا کردن «اتفاق واقعی» و همچنین «ادات تعلیل» میتواند در رسیدن به پاسخ ما را کمک کند.

ادات تعلیل: از آن که، ز، زان، تا، چون و...

مثال ها

پسته دهن بسته از آن بود که ندارد

چربی و شیرینی زبان که تو داری (قارچ ۱۵)

شاعر دلیلی شاعرانه و خیال انگیز برای «بسته بودن بسته» آورده است.

از آن دل بستگی دارد دل ما با سر زلفش

که هر تازی ز گیسویش رگی با جان ما دارد (تهری ۹۸)

شاعر علتی شاعرانه برای «دل بستگی دل عاشق به زلف معشوق» آورده و آن هم این است: تار گیسوی معشوق با جان عاشق وصل و پیوندی دارد

در وداع شب همانا خون گریست

روی خون آلود ز آن بنمود صبح (انسانی ۸۸)

شاعر دلیلی شاعرانه و خیال انگیز برای «سرخ رنگ بودن آسمان در اوایل صبح» آورده است. و آن هم فون کوبه کردن در وداع شب است.

عجب نیست از خاک اگر گل شکفت

که چندین گل اندام در خاک خفت (قارچ ۱۵)

شاعر دلیلی شاعرانه و خیال انگیز برای «شکفتن گل از خاک» آورده است. و آن هم مرفون شدن زیبارویان در خاک است.

سیل در هامون، صدا در کوه، می دانی چه بود؟

از غم من کوه می نالید و هامون می گریست (هنر ۹۳)

شاعر دلیلی شاعرانه و خیال انگیز برای «صدا در کوه و سیل در دشت» آورده است. و آن هم نالیدن و همدردی با شاعر است.

اسلوب معادله.....

آرایه ای که در آن شاعر، یک مصراع را به عنوان مصداق و مثالی برای مصراع اول می آورد.

این که مفهومی در یک سو و مصداقی در یک سوی دیگر بیت قرار گیرند یا این که ادعایی در یک سو مطرح شود و برای توجیه آن حکمتی یا نمونهایی از عالم خارج برای آن آورده شود. ببینید:

اشک ندامت است سیه کار را فزون

در تیرگی زیاده بود ریزش صحاب (تجربی ۹۱)
همانطور که مشاهده می کنید، مصراع دوم در کلم مصداق و مثالی برای مصراع اول است.

عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود

موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود (صائب تبریزی)
همانطور که مشاهده می کنید، مصراع دوم در کلم مصداق و مثالی برای مصراع اول است.

نکات

در اسلوب معادله میتوان بین دو مصرع علامت (=) قرار داد و یا از لفظ (همانطور که) استفاده کرد!

اشک ندامت است سیه کار را فزون (همانطور که)

در تیرگی زیاده بود ریزش صحاب (تجربی ۹۱)

در اسلوب معادله میتوان جای دو مصراع را عوض کرد!

در اسلوب معادله دو مصرع باید کاملاً مستقل باشند به عبارتی ساده تر میتوان گفت که دو مصرع کاملاً از لحاظ دستوری استقلال داشته باشند و از هم تفکیک پذیر باشند. هیچ حرف ربطی یا حرف شرطی یا چیز دیگری که حتّی در معنای آن دو مصراع را به هم مرتبط سازد (مصروعی در ادامه و تکمیل کننده ی مصراع دیگر باشد)، یافت نشود.

لا صرف وجود «حروف ربط» یا «حروف اضافه» ابتدای مصراع دوم، دلیل قانع کننده ای برای ردّ کردن اسلوب معادله نیست! مثلاً حرف ربط «که» در صورتی که «پیوند وابسته ساز نباشد» خللی در اسلوب معادله ایجاد نمی کند! ببینید:

ز دل زنگ کدورت چشم خون پالا نمی شوید

که سبزی را می گل رنگ از مینا نمی شوید

ابتدا باشد شرط مصداق و نمونه بودن یکی از مصراع ها برای مصراع دیگر را کنترل کنیم سپس دنبال استقلال مصراع ها و امکان جابه جایی آن ها برویم. ببینید:

فزود آتش من آب را خیر ببرید

اسیر می یردم غم ز کافرم بخريد (مولانا)

در اینجا میتوان بای دو مصراع را عوض کرد و استقلال آنها را ثابت کرد!

اما هیچ یک از مصراع ها مصداق یا نمونه ای برای مصراع دیگر نیست! پس اسلوب معادله نداریم

بنیان اسلوب معادله بر تشبیه بنا شده است و حتّی میتوان گفت که اجزای دو مصراع را میتوان دو به دو متناظر و معادل هم قرار داد! (تکنیک اسلش، مساوی) ببینید:

حریص را نکند نعمت دو عالم سیر

همیشه آتش سوزنده اشتها دارد (صائب تبریزی)

مريض / سير كنند = آتش / اشتها دارد

مشت آبی می کند خواب گران را تارومار

قطره ی اشکی پی ویرانی عالم بس است (هنر ۹۵)

مشت آبی / قواب گران / تارومار = قطره اشکی / علم / ویرانی

مثال ها

شود از مهر خموشی دل خامش گویا

جوش می در جگر خم ز سر بسته بود (ریاضی ۹۸)

مصراع دوم مصداقی است برای مصراع اول (مهر خموشی / گویا شدن = خم سر بسته / جوش داشتن می)

از تهی مغزی است امید گشاد از ماه عید

ناخن تنها برای پشت سر خاریدن است (انسانی ۹۸)

مصراع دوم مصداقی است برای مصراع اول (ماه عید / امید گشاد نداشتن = نافتن / تنها برای پشت قاریدن است)

دل چو شد غافل ز حق فرمان پذیر تن بود

می برد هر جا که خواهد اسب، خواب آلوده را (ریاضی ۹۵)

مصراع دوم مصداقی است برای مصراع اول (دل غافل از حق / تن / فرمان پذیر =

قواب آلوده / اسب / هر جا که قواهر برد)

پیر چون زنده دل افتد، ز جوان کم تر نیست

می برد زنگ ز دل صبح به گیسوی سفید (ریاضی ۹۷)

مصراع دوم مصداقی است برای مصراع اول (پیر / زنده دل / جوان بودن = صبح /

گیسوی سفید / زنگ ز دل بودن)

پیره ی خواجه ز اسباب به جز محنت نیست

عرق از بار گران قسمت حمّال شود (تهری ۹۶)

مصراع دوم مصداقی است برای مصراع اول (قواچه / اسباب / محنت = حمّال / بارگران / عرق)

ایهام.....

در لغت یعنی «به گمان افکندن» و در اصطلاح آوردن واژه یا عبارتی است که دو معنی نزدیک به ذهن و دور ذهن داشته باشد به طوری که هر دو معنی آن قابل قبول بوده و هیچ خللی در معنای بیت ایجاد نکنند!

نکات

در واقع ایهام به گونه ای است که ذهن بر سر دو راهی قرار می

گیرد! و زمانی میتوان آرایه ایهام را دریافت که آگاهی کامل و

جامعی از معانی مختلف واژگان و عبارات داشته باشیم.

مهمترین واژگان ایهام ساز در ادبیات فارسی:

| واژه | معنی | معنی |
|-----------|-----------------|-------------------------|
| آهو | غزال | عیب |
| آیت | نشانه | آیه قرآن |
| افتاده | فروتن | افتاده بر زمین |
| بار | مرتبّه | میوهٔ درخت |
| بار آوردن | طلوع کردن | ممکن شدن |
| بو | رایحه | آرزو |
| بوستان | باغ | اثری از سعدی |
| روان | جاری | روح |
| حد | اندازه و مقدار | مجازات شرعی |
| خویش | خود | خویشاوند |
| مردم | مردم | مردمک چشم |
| پروانه | نوعی حشره | اجازه، جواز |
| شانه | کتف | ابزاری برای آراستن مو |
| عهد | روزگار | پیمان |
| نگران | دلوایس | ببیننده، ناظر |
| دوش | کتف | دیشب |
| باد | جابه جا شدن هوا | فعل دعایی به معنی باشد |
| پرده | آهنگ و نغمه | پوشش و حجاب |
| گوشه | نغمه های موسیقی | کنج |
| کام | آرزو | سقف دهان |
| زاد | توشه | فعل از مصدر زادن |
| خود بینی | خود را دیدن | غرور |
| باری | طریق و راه | به هر حال |
| نوبت | دفعه، مرتبه | نقاره، طبل بسیار بزرگ |
| مدام | همواره، پیوسته | شراب |
| محیط | اقیانوس | احاطه کننده، دربرگیرنده |

مبحث: آرایه های ادبی

| واژه | معنی | معنی |
|-------|---------------------|------------------------|
| چشم | دیده، نظر | اطاعت |
| کی | پادشاه | چه زمانی؟ |
| هزار | بلبل | ۱۰۰۰ |
| سو | طرف، جهت | توان بینایی |
| چنگ | پنجه، دست | نوعی ساز |
| عود | چو سوختنی خوش بو | نوع ساز |
| نی | نیشکر | نوعی ساز |
| ضرب | ضربه | نوعی ساز |
| سفینه | کشتی | دیوان شعر |
| بینوا | بی صدا | بیچاره |
| صبر | شکیبایی | گیاهی تلخ |
| قصور | نقص و کاستی، کوتاهی | قصرها |
| آشنا | شناخته شده | شنا |
| دیده | چشم، نظر | دیده شده |
| غریب | بیگانه و بی کس | شگفت انگیز و عجیب |
| گور | قبر | نوعی حیوان |
| بادیه | صحرا | کاسه بزرگ |
| روزی | رزق و روزی | یک روز |
| ماهی | نام حیوانی آبی | یک ماه |
| سرگرم | مشغول | مست |
| فرق | تفاوت | فرق سر |
| خطر | ناامنی | اعتبار |
| تنگ | مقابل فراخ | یک لنگه از بار، محموله |
| تار | رشته | تاریک |
| به | بهرتر | میوه به |
| نای | حلقوم | نی |
| آهنگ | قصد | نغمه و نوا |
| آب | آب! | آبرو و رونق |
| گوی | شیء کروی | بن مضارع گفتن |
| بالا | مقابل پایین | قد |
| طاق | سقف | یگانه، یکتا، تنها |
| جهان | دنیا، گیتی | جهنده |
| میان | وسط، بین | کمر |
| قربان | فدایی، قربانی | کماندان |
| مشتری | خواهان | سیاره مشتری |
| مخفی | پنهان | لقب زیب النساء |

ادبیات به سبک امید میران

| واژه | معنی | معنی |
|-----------|-------------------|---------------------------|
| کیش | آیین و مذهب | تیردان |
| که | چه کسی | حرف ربط |
| نهاد | قرار داد | ذات و سرشت |
| دستان | لقب زال | مکر و حيله |
| بهبشت | فردوس | فعل از مصدر «هشتن» |
| پیاده | مقابل سواره | مهره ای در ظطرنج |
| دور از تو | در هجران تو | دور از تو باشد |
| نواختن | نوازش کردن | زدن |
| باقی | ماندگار | باقی مانده |
| دیوان | دفتر شعر | شیاطین |
| لاله | نام گل | نوعی چراغ |
| باز | پرندۀ شکاری | دوباره |
| چین | پیچ و تاب | نام کشوری |
| حدیقه | نام اثری از سنایی | باغ |
| دارا | ثروتمند | نام پادشاهی (داریوش) |
| حلاج | پنجه زن | حسین بن منصور حلاج |
| خسرو | پادشاه | خسرو پرویز |
| دستان | لقب زال | مکر و حيله |
| دور اندیش | عاقبت نگر | کسی که دور را نگاه می کند |
| راست | سمت راست | درست و صحیح |
| رخ | روی، چهره | نام مهره ای در شطرنج |
| راح | شادمانی | شراب |
| رود | رودخانه | نوعی ساز |
| روی | مقابل زیر | چهره |
| زال | پیر فرتوت | فرد سفیدمو |
| شکر | ماده ای شیرین | معشوقه خسرو پرویز |
| شمس | شمس تبریزی | خورشید |
| شور | مزه شور | هیجان |
| شیرین | مزه شیرین | معشوق خسرو و فرهاد |
| عین | چشمه | چشم |
| قابل | قبول کننده | لایق و سزاوار |
| کنار | آغوش | ساحل و کنار |
| لب | لب! | کنار، لبه |
| ماه | سی روز | قمر |

| واژه | معنی | معنی |
|-------------|---------------------------|----------------------|
| منصور | پیروز | حسین بن منصور حلاج |
| مهر | محبت | خورشید |
| سواد | توانایی خواندن و نوشتن | سیاه |
| ضحاک | پادشاه ماردوش فرزند مرداس | خنده کننده |
| تیر | سیاره عطارد | تیر کمان |
| پیل | فیل | نام مهره ای در شطرنج |
| خلیل | دوست | لقب حضرت ابراهیم (ع) |
| خموش | تخلص مولانا | ساکت و خاموش |
| شهریار | تخلص محمدحسین بهجت | پادشاه |
| پروین | مجموعه ای از ستارگان | نام شاعر |
| سایه | تخلص هوشنگ ابتهاج | سایه! |
| سهم | ترس | بهره |
| دار | ابزار اعدام | خانه |
| قانون | قانون! | نوعی ساز |
| داد | فریاد | عدل |
| قلب | تقلبی | دل |
| بهایبی | ارزشمند | نام شاعر |
| شاهد | مشاهده کننده | زیبا رو، معشوق |
| فسرده | یخ زده، منجمد | غمگین و افسرده |
| بی خبر | بی هوش | بی اطلاع |
| عقده | گره | بیماری روحی |
| حافظ | نگه دارنده | نام شاعر |
| چپ | سمت چپ | دودی، احوال |
| مجنون | لقب قیس بنی عامر | دیوانه |
| بادیه پیمان | صحرا نورد | شراب نوش |
| تاب | تاب و توان | تابش |
| تمام | تمام و کمال | بس، کافی |
| بی وزن | بی ارزش و اعتبار | بی وزن، سبک |
| خشت | آجر خام | نوعی نیزه کوچک |
| درگرفتن | شعله ور شدن آتش | اثر کردن |
| دام | تله | حیوان اهلی، مقابل دد |
| راه | طریق | نغمه و آهنگ |
| شکسته | شکسته شده | از نوه های موسیقی |
| سپید | سفید | قالب شعری |

ایهام تناسب.....

آوردن واژه یا عبارتی با حداقل دو معنی که یک معنی آن پذیرفتنی و قابل قبول است اما معنی دیگر فقط با برخی دیگر از اجزاء کلام تناسب دارد ولی پذیرفتنی نیست. **ببینید:**

زهرة سازی خوش نمی سازد مگر عودش بسوخت
کس ندارد ذوق مستی می گساران را چه شد؟ (انسانی ۸۶)
عود! نوعی ساز قابل قبول ۲) چوب سوختنی فوش بو (تناسب با سوختن) غیر قابل قبول

جای خنده است سخن گفتن شیرین پیش
شکر! شکر! شکر! قابل قبول ۲) همسر فسرو پرویز (تناسب با شیرین) غیر قابل قبول

نکات

- در ایهام تناسب دو کار باید انجام دهیم:
- ۱) شناسایی واژه ایهام ساز
- ۲) تشخیص تناسب است!
- منظور از تناسب همان «مراعات نظیر» است!
- تفاوت ایهام و ایهام تناسب: در ایهام هر دو معنی قابل قبول و پذیرفتنی است اما در ایهام تناسب فقط یکی از معانی قابل قبول است
- ایهام و ایهام تناسب دو آرایه ی جدا هستند و نباید آنها را زیر مجموعه هم بگیریم! «کدام گزینه ایهام ندارد؟» یعنی گزینه ای که فقط ایهام ندارد! نه «ایهام و ایهام تناسب»

مثال ها

- چرا ملامت خواجه کنی که چون فرهاد
- به پای دوست درافکند جان شیرین را؟ (تهری ۹۳)
- شیرین! لذت بخش قابل قبول ۲) معشوقه فسرو (تناسب با فرهاد) غیر قابل قبول
- آنچه می دانند ماتم تن پرستان، سور ماست
- دار، نخل دیگران و رایت منصور ماست (ریاضی ۹۴)
- منصور! پیروز قابل قبول ۲) حسین بن منصور (تناسب با دار) غ ق ق
- روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد
- زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما (مالفظ)
- زیت! نشانه قابل قبول ۲) آیه قرآن (تناسب با تفسیر) غ ق ق
- آخر ای مطرب از این پرده عشاق بگرد
- چند گویی که مرا پرده به چنگ تو درید (سعدی)
- عشاق! عاشقان قابل قبول ۲) اصطلاح موسیقی (تناسب با انگ و مطرب) غ ق ق

مبحث: آرایه های ادبی

ادبیات به سبک امید میران

از سری پوسترهای جمع بندی

اغراق.....

ادعای وجود ویژگی و صفت هایی در کسی یا چیزی به اندازه ای که بدست آوردن آن ویژگی یا صفت ها برای آن کس یا آن چیز به آن اندازه غیر ممکن باشدنام دیگر آن «مبالغه یا بزرگ نمایی» است! *بینید:*

بشد تیز رهام با خود و گبر

همی گرد رزم اندر آمد به ابر (فردوسی)

در مصرع دوم اغراق واضح است!گرد رزم به ابر آمدن!

که گفت برو دست رستم ببند

نبندد مرا دست چرخ بلند (فردوسی)

نبرد مرا دست چرخ بلند! اغراق واضح است.

نکات

شاعر به کمک اغراق معانی خُرد را بزرگ و معانی بزرگ را خُرد جلوه می دهد.

اغراق،غیرممکن ومحال را به گونه ای جلوه میدهد که ممکن به نظر برسد.

نسبت دادن ویژگی ها و صفات بیش از حد معمول که در نتیجه «استعاره» یا «تشبیه» ایجا شده باشد،نیز«اغراق» محسوب می شود.

اغراق مناسب ترین آرایه برای«حماسه» است! البت هدر گونه های دیگر ادبیات هم اغراق دیده می شود.

مثال ها

فلک باخت از سهم آن جنگ،رنگ

بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ (فارسی ۲)

اغراق در شدت مبارزه

اگر یک لحظه امشب دیر جنبد

سپیده دم جهان در خون نشیند (فارسی ۲)

اغراق در شدت مبارزه

ربع از دلم پر خون کنم،خاک دمن گلگون کنم

اطلال را جیحون کنم،از آب چشم خویشتن (قاج ۱۵)

اغراق در گریستن!

تناسب.....

آوردن واژه هایاز یک مجموعه که باهم تناسب دارند! این تناسب

میتواند از نظر جنس،مکان،همراهی،زمان،نوع و... باشد *بینید:*

ازغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد (حافظ)

سمن،ارغوان،نرگس،شقایق(مجموعه گیاهی!)

نکات

برای ایجاد مراعات نظیر(تناسب)،تناسب بین حداقل دو واژه کافی است!

مثال ها

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشتهٔ خویش آمد و هنگام درو (حافظ)

مزرع،داس،کشته،درو (مربوط به کشاورزی)

ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن

تأثیر اختران شما نیز بگذرد(سیف فرغانی)

طالع ، افتخار (طالع را از روی افتخار می فهمند! پس با هم تناسب دارند)

بسی تیرودی ماه و اردیبهشت

بر آید که ما خاک باشیم و خشت (سعدی)

تیرودی،اردیبهشت (همگی مربوط به زمان!)

شوداز مَهر خموشی دل خاموش گویا

جوش می در جگر خُم ز سر بسته بود(ریاضی ۹۸)

می ، مُهر (همگی مربوط به می!)/ جگر،سر،دل (اعضای بدن انسان!)

تضاد.....

آورد دو یا چند واژه در سخن که مقامی متضاد هم داشته باشند.

نام دیگر آن«طباق»است . *بینید:*

در نیابد حال پخته هیچ خام

پس سخن کوتاه باید،والسلام (مولوی)

پخته ، خام (متضاد)

نکات

تضاد ممکن است بین دو «اسم»،دو«صفت» ،دو«فعل»، دو«قید»، دو«اسم مصدر» و.... باشد.

گاهی تضاد ممکن است خیلی آشکار نباشد و باید دقت بیشتری کنیم. *بینید:*

زشت باید دید و انگارید خوب

زهر باید خورد و انگارید قند (مولوی)

زهر ، قند (متضاد)

تضاد های فعلی را خیلی دقت کن!!چونگاهی پنهان می ماند.

بینید:

اوج ولت سفله طبعان را دو روزی بیش نیست

خاک اگر امروز بر چرخ است فردا زیر پاست (مولوی)

است(پاست،است) ، نیست (متضاد)

گاهی واژه های متضاد میتوانند با هم تناسب هم داشته باشند.

گاه در تضاد بین دو فعل مثبت و منفی،پیشوند های منفی ساز از فعل جدا می شود!پس دقت کن. *بینید:*

من امروز نَز بهر جنگ آمدم

پی پوزش و نام و ننگ آمدم (فردوسی)

نیامدم ، آمدم (متضاد)

مثال ها

کلید صبح به دست و سرود عشق به لب

ز انتهای شب آن شهسوار می آید (زبان ۸۹)

صبح ، شب (متضاد)

نهد در نار ، نور و مهره در مار

دهد از نیش نوش و خیری از خار(انسانی ۸۸)

نیش،نوش (متضاد) قبری (در معنای میازی یعنی هر نوع گل) ، خار (متضاد)

قمری باغ او منم تا بشناسیم ببین

داغ جفا به سینه ام طوق وفا به گردنم(انسانی ۸۸)

وفا ، جفا (متضاد)

کسی با او نه و او با همه کس

نماند هیچ کس او ماند و بس(انسانی ۸۸)

همه ، هیچ (متضاد) نه(نیست) ، است (فرف به قرینه لفظی) (متضاد) کسی با او

نیست ، او با همه کس است (متضاد)

جان می رسد به لب،من شیرین کلام را

تا حرف تلخی از دهن یار می کشم(انسانی ۹۴)

تلخ ، شیرین (متضاد)

سیلاب ظلم او در و دیوار میکند

خود رسم عدل نیست مگر در جهان برف(هنر۹۰)

عزل،ظلم (متضاد)

پارادوکس.....

جمع شدن اضداد را گویند! به عبارتی کامل تر، جمع کردن دو صفت یا دو مفهوم متضاد و نسبت دادن همزمان آن به یک پدید را پارادوکس گویند نامهای دیگر آن«تناقض،متناقض نما»است . *بینید:*

کی شود این روان مــــن ساکن

ایــــن چنین ساکنِ روان که منم (مولوی)

ساکنِ روان (ساکن و روان دو مقوم متضاد هم هستند که به صورت همزمان به یک پدیده

نسبت داده شده اند)

نکات

پارادوکس معمولاً به سه شکل ظاهر می شود که ما آنها را به صورت زیر نام گذاری کرده ایم:

(به صورت ترکیب(واضح و آشکار):

بدین گویم زهی خاموش گویا

بدان گویم زهی گویای خاموش (سنایی)

گویای خاموش

(off-on):

کسی که وسعت او در جهان نمی گنجد

به خانه ی دل من آمده است (امین پور)

مصرع اول در کلم(off) و مصرع دوم در کلم(on)

(ذاتی و طبیعی):

ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی

از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی (حافظ)

باد زاتا و طبیعتاً باعث قاموشی چراغ می شود اما در اینجا چراغ دل را روشن کرده است!

هانمطور که در مثال های بالا دیدی،ارادوکس میتواند در قالب یک

ترکیب اضافی یا وصفی نمایان شود و یا اینکه به صورت جمله یا

مفهوم در بیت پراکنده شود. *بینید:*

گناه شرمگینان را چو صائب

زبان بی زبانی عذر خواه است (صائب تبریزی)

زبان بی زبانی

شمع دل را روشنی در وقت خاموشی بود

راحتی گر هست در خواب فراموشی بود(صائب)

روشنی شمع هنگام خاموشی است.

پارادوکس را با تضاد اشتباه نگیرید! در تضاد دو واژه یا مفهوم متضاد

به صورت جدا از هم آمده اند اما در پارادوکس دو مفهوم ، همزمان به

یک پدیده نسبت داده می شوند.

مثال ها

حاصل ذوق و هنر خون جگر بود مرا

این هم از بی هنری های هنر بود (ریاضی ۸۹)

بی هنری های هنر

آتش سردی که بگدازد درون سنگ را

هر که را بوده است آه سرد،می داند که چیست (ریاضی ۸۷)

بی هنری های آتش سرد

مبحث: آرایه‌های ادبی

🔗 به یاد کاکل پرتاب و زلف پرجنبش

دل من است که هم جمع و هم پریشان است (فارج۱۵)

🔗 هم جمع و هم پریشان

🔗 به یاد کاکل پرتاب و زلف پرجنبش

دل من است که هم جمع و هم پریشان است (فارج۱۵)

🔗 هم جمع و هم پریشان

🔗 ز بندگی شما صد هزارم آزادی است

که سلطنت کند آن کاو بود گدای شما (فارج۹۵)

🔗کرا سلطنت کنرا

🔗 خامشی از کرده های بد به فریادم رسید

بی زبانی ها زبان عذرخواهی شد مرا (فارج۹۵)

🔗 بی زبانی زبان عذرخواهی شرا

🔗 دعوی هستی در این میدان دلیل نیتی است

هر که فانی می شود موجودمی دانیم ما(فارج۹۵)

🔗 مصرع دوم۱۴کمالاً واضح است که پارادوکس داردا

🔗 همه اسباب پریشانی ما جمع آمد

تا ز مجموعهٔ آن زلف پریشان شده ایم (هنر۱۷)

🔗 مجموعهٔ زلف پریشانا

🔗 گویایی سکوتم و بی تابی درنگ

تمکین بی قراری ام و بی قرار هیچ (هنر۱۷)

🔗گویایی سکوت

🔗 بی قیمتی ما ز گران مایگی ماست

کاین چرخ فرومایه ندارد ثمن ما (زبان۹۲)

🔗 بی قیمتی از گران مایگی

🔗 ره رستگاری در افکندگی است

که خورشید،جمع از پراکندگی است (زبان۹۲)

🔗 رستگاری در عین افکندگی / جمع بودن ا پراکندگی

🔗 در ره عشق مسلمان نتوان گفت او را

که به کفر سر زلفت نبود ایمانش (زبان۹۲)

🔗 ایمان داشتن به کفر که موجب مسلمانی هم باشدرا

🔗 عجب مدار که در عین درد خاموشم

که درد یار پری چهره عین درمان است (ریاضی۱۸۶)

🔗 درمان بودن دردا

🔗 از آن زمان که زمین بوس آستان توام

سر ملوک جهان جمله بر زمین من است (ریاضی۱۸۶)

🔗 فرمانروایی در عین زمین بوس بودن!

حس آمیزی.....

🔗 آمیختن دو یا چند حس! و یا آمیختن ویژگی های چند حس ب هم
بینبر:

🔗 جواب تلخ شنیدن ز لعل میگونت

چو تلخی می ناب آورد فرحناکی(هلالی جغتایی)

تلخ شنیدن(تلخ مربوط به پشایبو شنیدن مربوط به شنوایی است!)

🔗 نکات

🔗 در حس آمیزی گاهی یک حس را به چیزهای انتزاعی و یا بدون حس نسبت مدهیم.

بینبر:

🔗 مخوان بر زاهدان خشک طینت شعر تر صائب

که آب چشم نیسان ر صدفها سنگ می گردد(صائب)

فشک طینت / شعر تر

🔗 مثال ها

🔗 از این شعر تر شیرین ز شاهنشه عجب دارم

که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی گیرد (فارج۱۸۶)

🔗 شعر شیرین

🔗 به ترانه های شیرین به بهانه های رنگین

بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را (فارج۱۸۶)

🔗 ترانه های شیرین

🔗 بوی دهن تو از چمن می شنوم

رنگ تو ز لاله و سمن می شنوم (فارج۱۸۶)

🔗 شنیدن بو و رنگ

🔗 با من به سلام خشک ای دوست تر کن

تا از مژه هر ساعت لعل ترت افشانم (انسانی۱۸۷)

🔗 سلام فشک

🔗 ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه ایم لیک

تلخی که از زبان تو آید شنیدنی است (انسانی۱۸۷)

🔗 تلخ شنیدن

🔗 آن بلبلم که چون کشم از دل صغیر گرم

بوی محبت از نفسم می توان شنید (انسانی۱۸۷)

🔗 شنیدن بو / صغیر گرم

🔗 نشئه دیدار شاقی رونق مستی شکست

هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید (تبریزی۱۸۵)

🔗 نریدن بوا

زبان وادبیات فارسی

ادبیات به سبک امید میران

جناس.....

🔗 واژه هایی هم جنس که گاهی فقط در معنی وگاهی در ظاهر هم متفاوت اند.
بینبر:

🔗 همی بساد شرم آمد از رنگ اوی

همی یساد یار آمد از چنگ اوی(فردوسی)

یار - بار

🔗 نکات

🔗 جناس به طور کلی به دو نوع تقسیم می شود:

(ا)همسان(تام): دو واژه از نظر ظاهری کاملاً یکسان اما از نظر معنایی متفاوت.
بینبر:

🔗گر چین سر زلف تو مشاطه گشاید

عطار به یک جو نخرد نافه ی چین را(ریاضی۸۸)

چین اشکن بیچ و تاب / چین کشور چین

(ا)ناهمسان(ناقص): اختلاف فقط در یک حرف یا یک حرکت.
بینبر:

🔗 خاص خواندهزار و یک نامش

عام دانسد هزار ویک دامش(سنایی)

نام -عام - دام(انقلاب در یک حرف)

🔗 ای گدایان خرابات خدا یارذ شماست

چشم انعام مدارید ز آنعامی چند(حافظ)

انعام - آنعام(انقلاب در یک حرف)

🔗 برای پاسخ گویی به سوالات جناس تام باید جدولی را که در قسمت ایهام آورده شده است را خوب بلد باشید!

🔗 در آخر مصرع ها واژگان تکراری اگر معنی یکسان داشته

باشند«ردیف» ولی اگر معنی متفاوت بدهند«قافیه» اند! به عبارتی

دیگر ردیف ها نمی توانند جناس تام باشند!

🔗 شاخ و برگ ها تأثیری در جناس ندارند! به عبارتی علائم جمع،

«ی»نکره،ضمایر متصل و ... در جناس بی تأثیرند و باید حذف شوند

🔗شب شد ز تارِ طرّهٔ تو روز روشنم ← تار، رشتهٔ مو / تار، تارک
روزی به دیدن شبِ تارم نیامدی(فروغی بسطامی)

🔗 مثال ها

🔗 برو ای سپر ز پیشم که به جان رسید پیکان

بگذار تا ببینم که که می زند به تیرم (سعری)

🔗که(او۲): حرف ربط / که (۳): چه کسی؟ (بناس ۴۵)

🔗 منگر که شه و میری،بنگ که همی میری

در زیر یکی توده،رو«کم ترکوا» برخوان (انسانی۸۸)

🔗 میری،امیر هستی / میری،میرمی (بناس ۴۵)

ویژه کنگور۹۹

از سری پوسترهای جمع بندی

🔗 دوش از در میخانه کشیدند به دوشم

تا روز جزا مست ز کیفیّت دوشم (انسانی۸۸)

🔗 دوش: روزگزشنه / دوش: کتف (بناس ۴۵)

🔗 ایا غزال سرای و غزل سرای بدیع

بگیر چنگ به چنگ اندر و غزل بسرای (انسانی۸۸)

🔗 پنگ: از آلات موسیقی / پنگ: دست (بناس ۴۵)

🔗 بسس مرا منّت از استاد بود

که به تعلیم من استاد استاد (زبان۸۵)

🔗 اُستار - استاد (بناس ناقص)

🔗 گفت استاد مسبر درس از یساد

یساد بساد آن چه به من گفت استاد (انسانی۸۸)

🔗 یار-یار (بناس ناقص)

واچ آرایبی.....

🔗 تکرار چندین و چند بارهٔ ی یک واچ به صورتی گوش نواز باشد و در موسیقی کلام تأثیر بگذارد.
بینبر:

🔗 خیزید و خز آرید که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است(منوچهری)

تکرار صامت های«خ»،«ز» و «هوت»»»

🔗 نکات

🔗 واچ آرایبی هم میتواند ناشی از تکرار مصوت و یا در صامت ایجاد شود.
که واچ آرایبی ناشی از تکرار صامت هنری تری و البته محسوس تر از واچ آرایبی ناشی از تکرار مصوت ها است.

🔗 گاهی در واچ آرایبی شاعر میخواهد با تکرار صامت یا مصوتی خاص ، صحنه و یا تصویری را برای مخاطب تداعی کند.
مثلا در همین بیت بالا شاعر صدا و صحنهٔ خرد شدن برگ های پایبی زی را برای مخاطب تداعی و مجسم کرده است.

🔗 واچ آرایبی ناشی از تکرار مصوّت کوتاه«بِ» از قلم نیفتد!

🔗من خاکِ کفِ پایِ سگِ کویِ تو هستم

کو آن که کف پای سگ کوی تو باشد()

🔗 در واچ آرایبی هم«تکرار» وهم«گوش نوازی» باید مورد توجه قرار گیرد.

🔗 مثال ها

🔗 آن ابر دُرربار ز دریا که برآید

پر کرده ز درّ و درم و دانه دهان را (هنر۹۳)

🔗 رسم عاشقِ کشی و شیوه شهر آشوبی

جامه ای بود که بر قامت او دوخته بود (هنر۹۳)

مبحث: آرایه های ادبی

۱- در کدام تشبیه وجه شبه ذکر نشده است؟

- ۱) چون مار زخم خورده دل افتد به پیچ و تاب/هر گه که یاد طرّه پیمان کند تو را
- ۲) چون رخ من شده است رنگ زمین/ چون دم من شده است طبع زمان
- ۳) جهان چون نی هزاران ناله دارد/ که یک نی دید از شکرستانی؟
- ۴) در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع / شب نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع

۲- آرایه های بیت زیر، کدام است؟

جای خنده است سخن گفتن شیرین پیشت

۱) استعاره، مجاز، کنایه، تلمیح

۲) استعاره، ایهام تناسب، تلمیح، تناقض

۳- بیت زیر «فاقد» کدام آرایه ادبی است؟

«شود از مهر خموشی دل خامش گویا

۱) ایهام، حس آمیزی ۲) استعاره، تناقض

۴- ترتیب آرایه های «استعاره، تشبیه، پارادوکس و حسن تعلیل» در ابیات زیر کدام است؟

الف) دلم به پیش تو می خواست جان فرستادن / ولی کبوتر جان را نبود قوت بال

ب) ز میوه گر چه در این بوستان سبکباریم / همان چو سرو به آزادی گرفتاریم

ج) مگر ای زلف ز حال دلم آگه شده ای / پراکنده و شوریده و سرگردانی

د) خواهم اندر پایش افتادن چو گوی / که ور به چوگانم زند هیچش مگوی

۱) الف، ب، د، ج ۲) الف، د، ب، ج ۳) ج، د، ب، الف ۴) د، ب، الف، ج

۵- تعداد تشبیهات کدام بیت، بیشتر است؟

۱) ای بهشتی رخ طوبی قد خورشید لقا / بشنو این بیت خوش از خسرو جاوید لقا

۲) از طاق ابروانت وز تار گیسوانت / هم خسته کمانیم هم بسته کمندیم

۳) تو مهر درخشنده و من ذره محتاج / تو خانه فروزنده و من خانه به دوشم

۴) گاهی از جلوه شیرین روشی مجنونم / گاهی از خنده شیرین منشی فرهادم

۶- آرایه های بیت زیر کدام اند؟

«چو غنچه بر سرم از کوی او گذشت نسیمی که پرده بر دل خونین به بوی او بدریدم»

۱) تشبیه، مجاز، تلمیح، تضاد ۲) ایهام، تشبیه، جناس، کنایه

۳) کنایه، تشبیه، حس آمیزی، مجاز ۴) مجاز، ایهام، مراعات نظیر، حس آمیزی

۷- آرایه های مقابل همه ابیات تماماً درست است؛ به جز:

۱) لاله، دل در دم جان بخش سحر می بندد / غنچه جان پیشکش باد صبا می آرد (استعاره، اسلوب معادله)

۲) از آن دلبستگی دارد دل ما با سر زلفش / که هرتاری ز گیسویش رگی با جان مادارد (حسن تعلیل، مراعات نظیر)

۳) به روز حشر چو بوی تو بشنود خواجه / ز خاک مست برون افتد و کفن بدرد (حس آمیزی، مجاز)

۴) چنان کاندر پریشانی سرافرازی کند زلفش / توانایی چشم ساحرش در ناتوانی بود (تناقض، استعاره)

ادبیات به سبک امید میران

۸- ترتیب آرایه های «جناس، تشخیص، مجاز، تضاد» در کدام ابیات است؟

الف) پیش رفتار تو پا برنگرفت از خجلت / سرو سرکش که به ناز از قد و قامت برخاست

ب) ای نسیم کوی معشوق این چه بادخرم است / تا کجا بودی که جانم تازه میگردد به بوی

ج) پی دیدن خرامش سر کوچه ها ستادم / پی جلوه جمالش در خانه ها نشستم

د) چگونه از خط حکم تو سر بگردانم / که من مطیعم و حکم تو پیش بنده مطاع

۱) الف، ب، د، ج ۲) ب، الف، ج، د ۳) ب، الف، د، ج ۴) د، ب، ج، الف

۹- در کدام بیت، هر دو تشبیه گسترده و فشرده وجود دارد؟

۱) هر که از مهر تو چون ذره شود سرگردان / دورش از روی چو خورشید درخشان مگذار

۲) من که با زلف چو چوگان تو گویی نزنم / بیش از این گوی دلم در خم چوگان مگذار

۳) چند چون مرغ کنی سوی گلستان پرواز / راه آمد شد بستان به صبا باز گذار

۴) تو که یک ذره نداری خبر از آتش مهر / ذره بی سر و پا را به هوا باز گذار

۱۰- آرایه های بیت زیر، کدام اند؟

«آب آتش می برد خورشید شب پوش شما می رود آب حیات از چشمه نوش شما»

۱) استعاره، تشخیص، تلمیح، تضاد

۲) مجاز، جناس تام، تضاد، تلمیح

۳) ایهام، استعاره، جناس تام، پارادوکس

۱۱- هر دو آرایه مقابل کدام بیت، درست است؟

۱) پیمانۀ حیاتم پر شد فغان که نتوان / پیمان از او گرفتن پیوند از او بریدن (حسن تعلیل-جناس)

۲) برخیز تا به پای شود روز رستخیز / وانگه بین شهید غمت در چه حالت است (تلمیح-ایهام)

۳) شد چمن انجمن از بوی خوشش پنداری / که سمن در بغل و گل به گریبان دارد (جناس-حس آمیزی)

۴) اسباب پریشانی جمع است برای من / جمعیت اگر خواهی زان طرّه پریشان باش (پارادوکس، مجاز)

۱۲- آرایه های «اسلوب معادله، تلمیح، تشبیه، حس آمیزی» در کدام ابیات است؟

الف) وصل، هجران است اگر دل ها ز یکدیگر جداست / هجر باشد وصل اگر دل ها به هم پیوسته است

ب) آبی که زندگانی جاوید می دهد / دارد اگر وجود، شراب شبانه است

ج) نیست پروا عاشقان را از نگاه تلخ یار / دود خشک شمع ریحان تر پروانه است

د) از تهی مغزی است امید گشاد از ماه عید / ناخن تنها برای پشت سر خاریدن است

۱) ج، ب، الف، د ۲) ج، ب، د، الف ۳) د، ب، الف، ج ۴) د، ج، ب، الف

۱۳- کدام بیت، دارای «تلمیح، تضمین و حسن تعلیل» است؟

۱) نیازی نیست با شعرم تخلص خواجه خود فرمود / که چرخ، این سکه دولت به نام شهیاران زد

۲) شهر ری خالی شد از مهر و محبت خواجه گفت / مهر بانی کی سرآمد شهیاران را چه شد

۳) نگین ملک سلیمان چراغ عرش خداست / گرش نه حلقه برانگشت اهرمن باشد

۴) لاله چون تاج فریدون بدرخشد کز کوه / پرچم کاوه نورو ز پدیدار آمد

۱۴- آرایه های بیت زیر، کدام اند؟ «ساز هستی غیر آهنگ عدم چیزی نداشت / هر نوایی را

که وادیدم خموشی می سرود»

۱) استعاره، مجاز، ایهام، تضاد، حسن تعلیل ۲) تشبیه، مجاز، پارادوکس، کنایه، حسن تعلیل

۳) تشبیه، تضاد، ایهام، پارادوکس، حس آمیزی ۴) استعاره، اغراق، ایهام تناسب، جناس، حس آمیزی

از سری پوسترهای جمع بندی

۱: گزینۀ (۱) وجه شبه: به پیچ و تاب افتادن (۲) هزاران ناله داشتن: وجه شبه (۴) وجه

شبه: مشهور بودن در وفای عشق (مصرع اول) وجه شبه: شب نشین کوی سربازان و رندان

بودن (مصرع دوم) ۲: گزینۀ ۴ تشبیه: سخ گفتن تو مانند سخ گفتن شیرین و بهتر از

آن است. (به این گونه تشبیهات که در آن ها، مشبه بر مشبه به برتری داده می شود،

تفضیل یا مَرَجَح می گویند) ایهام: شیرین (شاهزاده ارمنی - مزه شیرین) استعاره: شکر

استعاره از لب ایهام تناسب: شکر (شیرین - همسر خسرو پروز که با شیرین تناسب

دارد) ۳: گزینۀ ۱ استعاره: جگر خم (تشخیص) تناقض: از مهر خموشی، گویا شدن

تشبیه: مهر خموشی تناسب: می و خُم مجاز: دلمجازاً وجود اسلوب معادله: مصرع دوم

مثال و مصداقی برای مصرع اول است و هر دو مصرع استقلال نحوی و معنایی دارند.

۴: گزینۀ ۲ استعاره: الف دل قصد فرستادن جان را دارد تشبیه: د چو گوی پارادوکس: ب

به آزادی گرفتار بودن حسن تعلیل: ج علت پراکندگی و آشفتگی زلف، آگاه شدن از دل

شوریده و بی تاب شاعر است. ۵: گزینۀ ۱ سه تشبیه: بهشتی رخ اطوبی قد / خورشید

لقا (۲) یک تشبیه: طاق ابرو (۳) دو تشبیه: تو مهر درخشنده / من ذره محتاج (۴) چهار تشبیه:

شیرین روش / من مثل معجون / شیرین منشی / من مثل فرهاد ۶: گزینۀ ۲ ایهام:

بو (رایحه-آرزو) تشبیه: چو غنچه جناس: کوی - بوی کنایه: پرده دریدن کنایه از آشکار

ساختن ۷: گزینۀ ۱ استعاره: دل بستن لاله (۲) حسن تعلیل: علت تعلق و دلبستگی

دل عاشق به زلف معشوق این است که تار گیسوی معشوق با جان عاشق وصل و

پیوندی دارد مراعات نظیر: زلف، تار و گیسو (۳) حس آمیزی: شنیدن بو مجاز: خاک مجاز

از قبر (۴) تناقض: توانایی در ناتوانی! استعاره: سرافرای کردن زلف ۸: گزینۀ ۳ جناس: ب

کوی، بوی تشخیص: الف خجالت کشیدن درخت سرو مجاز: د خط مجاز از فرمان تضاد: ج

ستادم (ایستادم)، نشستم ۹: گزینۀ ۱ تشبیه فشرده ندارد (۲) گسترده (من با زلف چو

چوگان تو گویی نمیزنم) فشرده یا همان اضافه تشبیه (گوی دل) (۳) تشبیه فشرده

ندارد (۴) تشبیه گسترده ندارد. ۱۰: گزینۀ ۱ استعاره: خورشید استعاره از چهره نورانی

معشوق تشخیص: آب آتش (آبروی آتش) تلمیح: اشاره به داستان چشمه آب حیات تضاد

آب، آتش ۱۱: گزینۀ ۱ حسن تعلیل: ندارد جناس: پیمان و پیمان (۲) تلمیح: ندارد

ایهام: حالت (وضع-ذوق) (۳) جناس: چمن و سمن حس آمیزی: ندارد (۴) پارادوکس:

جمعیت اگر خواهی، پریشان باش مجاز: طرّه مجاز از زلف ۱۲: گزینۀ ۳ اسلوب معادله: د

مصرع دوم مثالی برای مصرع اول است و مصرع ها استقلال نحوی و معنایی دارند

تلمیح: ب اشاره به داستان آب حیات و زندگی جاوید دارد تشبیه: الف وصل مثل هجران

است حس آمیزی: ج نگاه تلخ ۱۳: گزینۀ ۱ تلمیح: باور قدما مبنی بر تأثیر چرخ در دولت

و نکبت سرنوشت آدمیان اشاره شده است تضمین: شاعر مصرع دوم را از حافظ

تضمین کرده است (آوردن مصرع، بیت یا قسمتی از شعر و نثر شاعر دیگر را تضمین

می گویند) حسن تعلیل: شاعر (شهاریار) علت تخلص نداشتن شعرش را ممانعت روزگار

میداند، چون معتقد است که چرخ پیش از این، سکه دولت (تخلص) را به نام او زده و

تثبیت کرده است. ۱۴: گزینۀ ۳ تشبیه: ساز هستی، آهنگ عدم تضاد: هستی، عدم

ایهام: آهنگ (نوا-قصه) پارادوکس: هر نوایی را که وادیدم خموشی می سرود حس

آمیزی: دیدن نوا

مبحث: آرایه های ادبی

ادبیات به سبک امید میران

از سری پوسترهای جمع بندی

۱۵- آرایه های مقابل همه ابیات تماماً درست است، به جز:

(۱) این عالم پرشور که آرام ندارد/ از دامن صحرای تو یک موج سراب است (تشبیه، مجاز)

(۲) از نرگس بیمار بود تازگی حُسن / معموری آفاق ز دل های خراب است (تناقض، استعاره)

(۳) در دل فکند شور جزا گریه تلخش / از آتش رخسار تو هر دل که کباب است (حس آمیزی، ایهام تناسب)

(۴) مجنون چه کند مست نگردد، که در این دشت / هر موج سرابی که بود موج شراب است (تلمیح، جناس)

۱۶- ترتیب ابیات به لحاظ داشتن آرایه های «مجاز، تشبیه، استعاره، ایهام تناسب و تلمیح» کدام است؟

الف) می زند حلقه زلف تو در غارت جان / نتوان با سر زلف تو به جانی در بست

ب) گر بدین شیوه کند چشم تو مردم را مست / نتوان گفت که در دور تو هشیاری هست

ج) جان صوفی نشد از جام کدورت صافی / تا نشد در تن خم خانه چو دُردی به نشست

د) می به هشیار ده ای ساقی مجلس که مرا / نشئه ای هست هنوز از می باقی الست

ه) خوردم از دست تو جامی که جهان جرعه اوست / هر که زین دست خورد می برود زود ز دست

(۱) ج، الف، د، ب، ه (۲) ج، ب، ه، الف، د (۳) ه، الف، ب، د، ج (۴) ه، ج، الف، ب، د

۱۷- آرایه های بیت زیر، کدام اند؟

«شکرت شور جهانی و جهانی مشتاق

عالمی تشنه و عالم همه پر آب زلال»

(۱) استعاره، ایهام، تضاد، مراعات نظیر

(۲) ایهام، مجاز، مراعات نظیر، تشبیه

(۳) تشبیه، ایهام تناسب، جناس تام، تضاد

(۴) استعاره، ایهام تناسب، مجاز، اغراق

۱۸- آرایه های بیت زیر کدام اند؟

«بی برگی ما برگ نشاط است چمن را

شیرازه گلزار بود خار و خس ما»

(۱) تشبیه، استعاره، پارادوکس، مجاز

(۲) استعاره، پارادوکس، مجاز، حسن تعلیل

(۳) تشبیه، تضاد، کنایه، اسلوب معادله

(۴) استعاره، حسن تعلیل، اسلوب معادله، مجاز

۱۹- آرایه های مقابل کدام بیت، «هر دو» درست است؟

(۱) بر آستان یارم برد آسمان غبارم / بالا گرفت کارم در منتهای پستی (پارادوکس، مجاز)

(۲) سکندروار در ظلمت بسی لب تشنه گردیدم / که جام باده شد سرچشمه آب بقای من (تلمیح، استعاره)

(۳) آن لب رنگین سخن بی خواست گویا می شود / غنچه چون افتاد بازیگوش خود وا می شود (حس آمیزی، تشخیص)

(۴) چون به چهره بفشانی، چین زلف مشک افشان / کس به هیچ نستاند، بار نافه چین را (جناس تام، حسن تعلیل)

۲۰- ترتیب ابیات به لحاظ داشتن آرایه های «مجاز، حسن تعلیل، حس آمیزی، استعاره و ایهام»؟

الف) چو چشمه خضر از شعر من روان افزاست / عجب مدار که آن عین آب حیوان است

ب) گل امید من آن روز رنگ می گیرد / که بشنوم ز لب لعل یار بوی شراب

ج) مردم دریا نیندیشد ز طوفان زان سبب / مردم چشمم فرو برده است دایم سر در آب

د) سر پابوس تو دارم من و هیهات کجا / نه چنان پایه چنین بی سروپایی برسد

ه) فشانند سنبل و چون گل ز غنچه رخ بنمود / کشید قامت و چون سرو در چمن بنشست

(۱) ب، ج، الف، ه، د (۲) ب، د، ه، ج، الف (۳) د، ج، ب، ه، الف (۴) د، ه، ب، الف، ج

۲۱- آرایه های مقابل کدام بیت درست است؟

(۱) دامن شادی چو غم آسان نمی آید به دست / پسته را خون می شود دل تا لبی خندان کند

(۲) از لعل تو گر یابم انگشتری زنهار / صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد (ایهام - کنایه)

(۳) از زخم زبان نیست گزیر اهل رقم را / بی چاک که دیده است گریبان قلم را (استعاره - تشبیه)

(۴) نظری نیست، به حال منت ای ماه چرا؟ / سایه برداشت ز من مهر تو ناگاه چرا؟ (ایهام - تشخیص)

۲۲- آرایه های بیت زیر، کدام است؟

«به هر موجی زبان بازی مکن چون خار و خس صائب / که خاموشی صدف را مخزن اسرار می سازد»

(۱) کنایه - مجاز - استعاره - حسن تعلیل

(۲) کنایه - ایهام - تشخیص - استعاره

(۳) تشخیص - تشبیه - استعاره - حسن تعلیل

(۴) تشخیص - تشبیه - ایهام تناسب - استعاره

۲۳- ترتیب آرایه های «پارادوکس، ایهام تناسب، مجاز، جناس تام» در کدام گزینه درست است؟

الف) دولت خواهی، مده ز کف دامن فقر / کز دولت فقر شد هما، شاه نشان

ب) زین روی که مه به شب بود روز رهی / شب گشت در آرزوی روی چو مهت

ج) زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست / تا در میانه خواسته ی کردگار چیست

د) سرسبزی خطش سرسبزی خلق است / شور لب لعلش همه شیرینی جان است

(۱) الف - ب - ج - د (۲) د - الف - ج - ب (۳) الف - د - ج - ب (۴) الف - ج - د - ب

۲۴- آرایه های بیت «سوختم از آتش دل در میان موج اشک / شوربختی بین که در آغوش دریا سوختم» کدام اند؟

(۱) متناقض - نما - کنایه - مجاز

(۲) حسن تعلیل - تشبیه - کنایه

(۳) حسن تعلیل - تشبیه - کنایه

(۴) متناقض - نما - استعاره - حس آمیزی

۲۵- آرایه های مقابل کدام گزینه نادرست ذکر شده است؟

(۱) جهاد زره استوار الهی است که آسیب نبیند و سپر محکم اوست که تیر در آن نشیند.

(۲) دل او در پرده های گمراهی نهران و حق از او روی گردان، به خواری محکوم واز عدالت محروم

(۳) سراچه ی ذهنم آماس می کرد و پس از خواندن سعدی، از خانه خاله ام به خانه ی خودمان باز می گشتم

(۴) شب کویر، این موجود آسمانی که مردم شهر نمی شناسند، آن چه می شناسند شب دیگری

(۵) است، شبی است که از بامداد آغاز می شود

(۶) در کدام گزینه به آرایه های بیت زیر اشاره شده است؟

«مرا چو چین سر زلف تو به دام آورد

(۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تناسب

(۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تناسب

(۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۴) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۵) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۶) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۷) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۸) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۹) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۰) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۴) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۵) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۶) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۷) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۸) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۹) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۲۰) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۲۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۲۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۲۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۲۴) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۲۵) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۲۶) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۲۷) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۲۸) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۲۹) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۳۰) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۳۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۳۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۳۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۳۴) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۳۵) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۳۶) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۳۷) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۳۸) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۳۹) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۴۰) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۴۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۴۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۴۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۴۴) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۴۵) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۴۶) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۴۷) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۴۸) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۴۹) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۵۰) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۵۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۵۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۵۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۵۴) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۵۵) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۵۶) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۵۷) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۵۸) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۵۹) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۶۰) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۶۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۶۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۶۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۶۴) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۶۵) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۶۶) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۶۷) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۶۸) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۶۹) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۷۰) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۷۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۷۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۷۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۷۴) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۷۵) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۷۶) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۷۷) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۷۸) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۷۹) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۸۰) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۸۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۸۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۸۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۸۴) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۸۵) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۸۶) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۸۷) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۸۸) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۸۹) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۹۰) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۹۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۹۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۹۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۹۴) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۹۵) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۹۶) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۹۷) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۹۸) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۹۹) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۰۰) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۰۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۰۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۰۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۰۴) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۰۵) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۰۶) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۰۷) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۰۸) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۰۹) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۱۰) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۱۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۱۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۱۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۱۴) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۱۵) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۱۶) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۱۷) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۱۸) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۱۹) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۲۰) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۲۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۲۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۲۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۲۴) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۲۵) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۲۶) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۲۷) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۲۸) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۲۹) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۳۰) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۳۱) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۳۲) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۱۳۳) تشبیه - استعاره - جناس تام - تشبیه

۲۷- ترتیب توالی ابیات، به لحاظ داشتن «جناس - ایهام - استعاره - حسن تعلیل - حس آمیزی»؟
 الف) ای در بهار حسن تو گل ها و لاله ها / وی لاله را ز رشک تو پُر خون پیاله ها
 ب) زمام کار، بدست تو چون سپرد سپهر / به کار خلق، چرا دیگران نگاه کنند
 ج) بنده ی خویشم خوان که به شاهی رسم / مگسی را که تو پرواز دهی شاهینی است
 د) موی چون کافور دارم از سر زلفین تو / زندگانی تلخ دارم از لب شیرین تو
 ه) دور از تو در جهان فراخم مجال نیست / عالم به چشم تنگدلان چشم سوزن است
 ۱) ج-الف-ه-ب-د ۲) ج-ب-د-الف-ه ۳) ج-ه-ب-الف-د ۴) ج-ه-الف-ب-د
 ۲۸- آرایه های مقابل ابیات در همه ی گزینه ها درست است، به جز گزینه ی
 ۱) می کشد شوقم عنان باد این ککش در ازدیاد / تا شود تنگ عزیمت تنگ برخنگ مراد (جناس - استعاره)
 ۲) به بوی موی تو گردیده ام انیس سگانت او گر به سنگ براتی سر گریز ندارم (مجاز-ایهام)
 ۳) روشنی دادن دل تاریک را با نور علم / دردل شب، پرتو خورشید رخشان داشتن (استعاره - اسلوب معادله)
 ۴) مرا رحمت آید برآن کاو چو من / غمی دارد و غمگساریش نیست (تشبیه، تناقض)

۲۹- آرایه های «ایهام، تلمیح، تشبیه، جناس تام، استعاره» به ترتیب در کدام ابیات، یافت می شود؟
 الف) از دست عقل دوراندیش کار بر نمی آید / مسخره می کند دیوانگی زنجیر مویان را
 ب) بیا و کشتی ما در شط شراب انداز / خروش و ولوله در جان شیخ و شباب انداز
 ج) از حسرتم بموید چنگ دل شکسته ی دل / چون باد نوبهاری چنگی زند به مویت
 د) یوسف عزیزم رفت ای برادران رحمی / کز غمش عجب بینم حال پیر کنعانی
 ه) دل دادمش به مزده و خجلت همی برم / زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست
 ۱) ه-ج-ب-د-الف ۲) ب-د-ج-ه-الف ۳) ه-د-ب-ج-الف ۴) الف-د-ب-ج-ه
 ۳۰- آرایه های مقابل کدام گزینه درست آمده است؟
 ۱) چنان به موی تو آشفته ام به بوی تو مست / که نیستم خبر از هرچه در دوعالم هست (اغراق - ایهام)
 ۲) گل به بستان جمال از او گیرد / مشک در نافه بوی او دارد (ایهام - کنایه)
 ۳) خلید خار درشتی به پای طفلی خرد / به هم برآمد و از پویه بازماند و گریست (تضاد - حسن تعلیل)
 ۴) گرم شو از مهر و زکین سرد باش / چون مه و خورشید جوان مرد باش (تضاد - ایهام)

۳۱- در کدام بیت بیشترین تشبیه وجود دارد؟

۱) چو تو خورشیدی نتابیده است در ایوان حسن / دره ای چون من نرقصیده در میدان عشق
 ۲) شب فراق که داند تا سحر چند است / مگر کسی که به زنان عشق در بند است
 ۳) سوزن فکرت شکست رشته طاق گسیخت / بس که ز نو دوختیم چاک گریبان دل
 ۴) آشفته سخن چو رلف جانان خوشتر / چون کار جهان بی رو سامان خوشتر
 ۳۲- واژه «سر» در کدام بیت مجاز نیست؟
 ۱) کار با عشق فتاد، از سرم ای عقل برو / چه دهی و سوسه دیدم هنری نیست تو را
 ۲) عذری بنه اول که تو درویشی و او را / در مملکت حسن سی تاجوری بود
 ۳) مگر که سر بدهم ورنه من ز سر نهم / امید وصل در این ره چو پای بنهادم
 ۴) مشک با حلقه مویت سر سودا دارد / کج خیالی است مگر مشک ختا را سوداست

۳۳- آرایه های مقابل همه ابیات «هر دو» درست است؛ به جز:

۱) کمند زلف تو سر حلقه نجات من است / که رستم از همه تا صید این کمند شدم (پارادوکس-تشبیه)
 ۲) صبح امیدخنده شادی نمی کند / تا ناامید ا همه دنیا نمی شوی (تشبیه-استعاره)
 ۳) صبر من با لب شیرین تو ز اندازه گذشت / تنگ شد حوصله تنگ شکری پیدا نیست (ایهام-تلمیح)
 ۴) قبول پرتو احسان ز آفتاب مکن / که ماه یک شبه را منتش دو تا کرده است (حسن تعلیل-استعاره)
 ۳۴- آرایه های «تشبیه، مجاز، حس آمیزی، اسلوب معادله» در کدام ابیات آمده است؟
 الف) چون نباشد عید طفلان صحبت رنگین من؟ / می کند مجنون من دست نگارین سمگ را
 ب) از خیال یار دل شد کعبه حاجت مرا / نقش شیرین در نظرها ساخت شیرین سنگ را
 ج) غوطه در خون می دهد دل را فروغ داغ عشق / می کند خورشید عالم تاب رنگین سنگ را
 د) یک دل افسرده بی داغ از دم گرم نماند / در بهار از لاله گردد چهره رنگین سنگ را
 ۱) ب، الف، د، ج ۲) ب، د، الف، ج ۳) ج، د، ب، الف ۴) د، الف، ب، ج

۳۵- ترتیب آرایه های «ایهام، پارادوکس، مجاز و تلمیح» کدام است؟

الف) چون شدم کشته پیکان خدنگ غم عشق / بر دلم چند زنی ناوک دل دوز امشب
 ب) هر چه نتوان یافت در ظلمت ز آب زندگی / من همان در تیره شب می یابم از جام شراب
 ج) از دیده بیفتاده سرشکم به شوخی / بر گوشه چشم آمد و بر جای تو بنشست
 د) «خواجو» چو نام عاشقان ننگ است پیش اهل دل / گر نیک نامی بایدت در باز نام و ننگ را
 ۱) ج، د، الف، ب ۲) الف، ب، د، ج ۳) ج، د، ب، الف ۴) الف، ج، د، ب
 ۳۶- آرایه های مقابل همه ابیات کاملاً درست است؛ به جز:

۱) به می پرستی از آن نقش خود زدم بر آب / که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن (ایهام-کنایه)
 ۲) گفتم ای جان جهان دفتر گل عیبی نیست / که شود فصل بهار از می ناب آلوده (تشبیه-جناس)
 ۳) یاقوت جان فزایش ز آب لطف زاده / شمشاد خوش خرامش در ناز پروریده (استعاره-واج آرایه)
 ۴) مژگان تو تا تیغ جهانگیر برآورد / بس کشته دل زنده که بر یک دگر افتاد (اغراق-استعاره)

۳۷- «در مجلس دهر، ساز مستی پست است نه چنگ به قانون و نه دف بر دست است»

۱) استعاره، مجاز، ایهام، حسن تعلیل ۲) تشبیه، استعاره، ایهام، کنایه
 ۳) استعاره، مجاز، کنایه، حسن تعلیل ۴) تشبیه، جناس، ایهام تناسب، کنایه

۳۸- «نیشکر با همه شیرینی اگر لب بگشایی / پیش نطق شکرینت چو نی انگشت بخاید»

۱) استعاره، حس آمیزی، مجاز، حسن تعلیل ۲) استعاره، حس آمیزی، نغمه حروف، کنایه (فارح ۹۶)
 ۳) تشبیه، مجاز، حسن تعلیل، ایهام تناسب ۴) تشبیه، ایهام، نغمه حروف، مراعات نظیر

۳۹- «سعدی شیرین زبان، این همه شور از کجا؟ / شاهد ما آیتی است، وین همه تفسی او»

۱) مجاز، تشبیه، کنایه، تلمیح ۲) استعاره، ایهام، تضاد، تلمیح (فارح ۹۲)
 ۳) ایهام، کنایه، استعاره، تضاد ۴) تشبیه، مجاز، حس آمیزی، ایهام تناسب

۴۰- «نقد دلی که بود مرا صرف باده شد / قلب سیاه بود از آن در حرام رفت»

۱) ایهام، نغمه حروف، پارادوکس ۲) ایهام، مراعات نظیر، اسلوب معادله
 ۳) تشبیه، ایهام، حسن تعلیل ۴) تشبیه، مراعات نظیر، اسلوب معادله

۲۷- **گزینه ۳** جناس: ج شاهی - شاهین ایهام: ه دوراز تو (در فراق تو-از تو دور باد)
 استعاره: ب زمام کار (اضافه ی استعاری) حسن تعلیل: الف دلیل قرمز بودن لاله، حسادت بیان شده است! حس آمیزی: د زندگانی تلخ **۲۷: گزینه ۴** جناس: تنگ و خنگ
 استعاره: عنان باد (اضافه ی استعاری) ۲) مجاز: سر مجاز از قصد و اندیشه / ایهام: بو (رایحه - امید و آرزو) ۳) استعاره: دل شب (اضافه ی استعاری) - اسلوب معادله: روشنی دادن / دل تاریک / نور علم = رخشان داشتن / دل شب / پرتوی خورشید ۴) تشبیه: تشبیه مخاطب به خود (شاعر) مناقض نما: - **۲۹: گزینه ۳** ایهام: ه قلب (تقلبی-دل) تلمیح: د اشاره به داستان حضرت یوسف (ع) تشبیه: ب شط شراب (اضافه تشبیهی) جناس تام: ج چنگ (نوعی ساز) چنگ (پنجه) استعاره: الف دست عقل (اضافه ی استعاری) **۳۰: گزینه ۱** اغراق: در بیان شیفتگی عاشق (شاعر) نسبت به معشوق ایهام: بو (شمیم - امید) ۲ ایهام: بو (شمیم - امید) کنایه: ۳ تضاد: درشت ≠ خرد حسن تعلیل: - ۴ تضاد: مهر ≠ کین ایهام: - **۳۱: گزینه ۱** چهار تشبیه: خورشیدی چون تو- ایوان حسن- من به ذره- میدان عشق ۲) دو تشبیه: شب فراق- زندان عشق ۳) دو تشبیه: سوزن فکرت- رشته طاق ۴) دو تشبیه: سخن به زلف- سخن به کار جهان

۳۲: گزینه ۲ مجاز از تصمیم ۳) مجاز از وجود (سر دوم) ۴) مجاز از تصمیم و قصد **۳۳: گزینه ۱** پارادوکس: کمند حلقه نجات است تشبیه: کمند زلف ۲) تشبیه: صبح امید استعاره: خنده صبح ۳) ایهام: - تلمیح ۴) حس تعلیل: شاعر برای نازک بودن ماه اول شب دلیلی خیال انگیز و غیرواقعی آورده است استعاره: منت کشی ماه (تشخیص) **۳۴: گزینه ۲** تشبیه: ب مانند کردن دل به کعبه حاجت مجاز: د دم مجاز از سخن حس آمیزی: الف صحبت رنگین اسلوب معادله: ج مصرع دوم مثال است و در ضمن دو مصرع کامل اند. **۳۵: گزینه ۱** ایهام: ج از دیده افتادن (از چشم فرو افتادن- بی ارزش شدن) پارادوکس: د نام، ننگ باشد! مجاز: الف خدنگ مجاز تیر تلمیح: ب اشاره به

داستان چشمه آب حیات **۳۶: گزینه ۱** ایهام: - کنایه: نقش بر آب زدن کنایه از کاری بیهوده انجام دادن ۲) تشبیه: مانند کردن گل به دفتر جناس: جان، جهان ۳) استعاره: یاقوت استعاره از لب واج آرایه: تکرار «ش» و «ا» ۴) اغراق: نگاه معشوق باعث کشته شدن انبوه عاشقان شود! استعاره: مژگان تیغ برآورد (تشخیص) **۳۷: گزینه ۴** تشبیه:

مانند کردن دهر به مجلس جناس: در ، دهر ایهام تناسب: چنگ (نوعی ساز- سر پنجه متناسب با دست) قانون (قاعده - نوعی ساز متناس با دف) کنایه: دف بر دست نبودن ، پست بودن ساز، چنگ به قانون نبودن کنایه نابسامانی **۳۸: گزینه ۲** استعاره: جان بخشی به نیشکر حس آمیزی: نطق شکرین نغمه حروف: تکرار «ش» کنایه: انگشت خاییدن کنایه از حسرت خوردن **۳۹: گزینه ۴** تشبیه: مصرع ۲ مجاز: زبان حس آمیزی: شیرین زبان ایهام تناسب: شور (هیجان- شور تناسب با شیرین)، آیت (نشان- آیه قرآن تناسب با تفسیر)، تفسیر (تعبیر - اصطلاح قرآنی تناسب با آیت) **۴۰: گزینه ۳** ایهام: قلب (سکه تقلبی - دل) تشبیه: مانند کردن دل به نقد حسن تعلیل: دل به این دلیل همه عمر به باده گساری پرداخته که مانند سکه تقلبی ناخالص بوده.